

ره آورد توسعه ICT برای نابرابری جنسیتی با نگاه به فرصت‌ها و تهدیدها در آموزش و پرورش ایران

حسین دهقان

چکیده

هدف این مقاله بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای فناوری ارتباطی و اطلاعاتی^۱ (ICT) در ارتباط با نابرابری جنسیتی می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که آموزش ICT با توجه ویژه به دختران به صورت مستقیم موجب افزایش سواد رسانه‌ای آنان شده و نابرابری‌های زمینه‌ای را که عمدتاً در فرایند جامعه‌پذیری توسط نهاد خانواده و نهاد آموزش و پرورش ساخته و بازتولید می‌شود، تعدیل می‌نماید و امکان کار از راه دور را برای زنان فراهم می‌کند. در صورتی که امکان به کارگیری زنان و دختران در امور مختلف مربوط به ICT نباشد و مادامی که دسترسی زنان به آموزش در حوزه‌های علمی و فناوری ارتباطی افزون‌تر نشود، احتمال این که شکاف نابرابری فرصت‌های جنسیتی در حوزه ICT ترمیم شود، کاهش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: ICT، آموزش و پرورش، دختران، ساختار شغلی، نابرابری جنسیتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مقدمه

نابرابری‌های اجتماعی چهره‌های بسیار مختلف و ابعاد متنوعی دارند، به گونه‌ای که گاه در شمار انواع نابرابری‌های اجتماعی به کلید واژه‌هایی چون نابرابری طبقاتی، قومی، نژادی، جنسیتی، فضایی (منطقه‌ای) دینی، فرهنگی، پایگاهی، اقتصادی، تحصیلی، منزلتی و امثال آن برمی‌خوریم. اما واقعیت آن است که مجموع نابرابری‌های پیش گفته از یک مبناى واحد برای تعریف و تفکیک محدوده موضوعی برخوردار نیستند. به عبارت دیگر برخی از این نابرابری‌ها از نوع منابع اولیه نابرابری و برخی دیگر از نوع ظرف‌هایی هستند که

1. Information and communication technology

مظروف منابع ارزشمند در آنها تعیه می شوند. به بیان دیگر، اگر نابرابری های اجتماعی در قالب مظروف هایی مشتمل بر منابع ارزشمند دسته بندی شوند، مفاهیمی چون «ثروت»، «قدرت»، «تخصص» و «منزلت» می توانند در این دسته بندی قرار گرفته و بسیاری از اشکال نابرابری را پوشش دهند. به طوری که این مظروف های اصلی و بنیادی در هر ظرفی قرار بگیرند، بسته به تنوع ظرف های مختلف، اشکال متعددی را به خود خواهند گرفت. به عنوان مثال ظرف هایی چون نابرابری طبقاتی، نژادی، جنسیتی، فضایی، دینی و امثال آن چیزی جز میزان های متفاوت از داشته ها و منابع ارزشمند مذکور در خود جای نداده اند. این منابع به صورت ترکیبی و تلفیقی در انواع و اشکال نابرابری های اجتماعی حضور دارند و معمولاً در یک نگاه قطعی به هر یک از اشکال نابرابری، دو قطب برخوردار و غیربرخوردار از منابع ارزشمند به چشم می خورند. پرواضح است که تفکیک دو قطبی، تنها برای توضیح مفهومی به کار می رود، و ممکن است در رتبه بندی انواع نابرابری ها، طیف های متعدد و مراتب متنوع از نابرابری ها قابل تشخیص باشد. با این توصیف پذیرش تکررگرای «وبری» از نابرابری های اجتماعی اجتناب ناپذیر می نماید.

اما از آنجایی که در این نوشته، تبیین و توضیح انواع نابرابری های اجتماعی به عنوان هدف مورد نظر نمی باشد، تنها به این امر بسنده می شود که در نگاه ظرف مدار به نابرابری های اجتماعی نیز، تمرکز نظریه پردازان و اندیشمندان این حوزه به هر یک از اشکال نابرابری ها به یک اندازه نیست. به طوری که ادبیات مبسوطی در محدوده نابرابری طبقاتی، نژادی و در دهه های اخیر نابرابری جنسیتی شکل گرفته است که در جای خود بسیار قابل تأمل و بررسی است. اما حیطه موضوعی این مقاله دربرگیرنده رابطه ICT با نابرابری جنسیتی و تأثیر آن بر نظام آموزشی است، لذا عمدتاً سوابق مرتبط موجود، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

واقعیت آن است که نابرابری جنسیتی حضور دیرپایی در اکثر جوامع بشری داشته و انتظار تأثیر پدیده هایی مانند ICT بر رفع یا ایجاد کامل آن، منطقی نیست. داوری مبتنی بر یکسره مفیدخواندن یا به کلی مضردانستن آن، رویکرد اندیشمندانه ای نیست و باید ابعاد مختلف آن مورد توجه قرار گیرد. این پدیده تکنولوژیک به همراه خود بیم ها، امیدها و به تبع آن فرصت ها و تهدیدهایی برای عدالت جنسیتی خواهد داشت که باید به آنها پرداخته شود. مقاله حاضر در پی بررسی چنین ابعادی با تمرکز بر آموزش و پرورش می باشد.

۱. مباحث مفهومی و نظری

۱-۱. مفاهیم ICT، جنسیت و نابرابری جنسیتی

فناوری ارتباطی و اطلاعاتی که مطابق روال در این متن به اختصار ICT^۱ نامیده می‌شود، دربرگیرنده مجموعه تجهیزات سخت‌افزاری، نرم‌افزارها و قواعد و قوانین حاکم بر آنهاست که مستقیماً از رشد فناوری حوزه کامپیوتر و شیوه‌های اطلاع‌رسانی نوین متأثر می‌باشد. در بعد اطلاعاتی به‌وجود آمدن پایگاه‌های اطلاعاتی بزرگ و کوچک در سراسر جهان، انبوهی از اطلاعات گوناگون را در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌دهد. طبقه‌بندی و آرشیو اطلاعات به شیوه‌های جدید که با قابلیت‌های بازیابی کامپیوتری همخوانی بیشتری پیدا کرده، توان بازیابی و دسترسی به اطلاعات مورد نیاز در یک موضوع خاص را دوچندان کرده است، به گونه‌ای که امکان بازیابی ناقص به حداقل رسیده است. در کنار این شرایط، قابلیت ارتباطی به‌وجود آمده، از یک سو، کاربران را در دسترسی به پایگاه‌های داده‌ها توانا تر ساخته و از سوی دیگر امکان رابطه تعاملی بین آنها را در قالب شبکه‌های ارتباطی به‌وجود آورده است. رابطه‌ای که با غلبه بر بعد مکانی، جامعه و فضای جدید خاص خود را رقم زده است، به طوری که از آن با نام «جامعه شبکه‌ای» یا «فضای مجازی»^۲ و امثال آن یاد می‌شود. برقراری امکان دسترسی به شبکه‌ها مهمترین گام در بسط و توسعه ICT محسوب می‌شود. ICT مجموعه مذکور است که موجب کوچک‌تر شدن جهان و برقراری ارتباط بیشتر بین ملت‌ها شده است، به همین دلیل به عنوان یکی از عوامل تسهیل‌کننده جهانی شدن شناخته شده و از سوی دیگر خود محصول فرایند جهانی شدن نیز می‌باشد.

اما در توضیح نابرابری جنسیتی همان گونه که تا کنون مطرح شد می‌توان گفت، این قسم از نابرابری، چهره دیگری از انواع نابرابری‌های اجتماعی است که در دهه‌های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است. از همین زاویه جامعه‌شناسان همواره تلاش کرده‌اند که بین واژه جنس^۳ و جنسیت^۴ تفاوت قائل شوند، آنها به این صورت می‌خواهند نشان دهند که نابرابری و شکاف حاصل از اختلاف بین زن و مرد، ناشی از نقش‌های

1. informaton and communication technology

2. cyber space

3. sex

4. gender

اجتماعی است که هر جنس طی فرایند جامعه‌پذیری کسب و درونی می‌کند و نه به واسطه تفاوت‌های صرفاً زیست‌شناختی آنها. جنسیت مبتنی بر ساختار اجتماعی است که همراه تفاوت‌های جنسی بروز و نمود پیدا می‌کند. بنابراین باید اذعان داشت که در نهایت، جامعه (نقش‌های اجتماعی) است که سرنوشت زنان و مردان را رقم می‌زند و نه تفاوت زیست‌شناختی آنها. واضح است که منظور شارحان این دیدگاه آن نیست که تفاوت‌های بیولوژیک وجود ندارد، بلکه صحبت این است که تفاوت‌های زیست‌شناختی به تنهایی قادر به توضیح نابرابری‌های بین دو جنس نمی‌باشند.

در مفهوم‌سازی از جنس می‌توان گفت که جنس یک فرد امری کاملاً زیستی و بیولوژیک است. طبق این تقسیم‌بندی به طور معمول دو جنس زن و مرد از هم تفکیک می‌شوند، هر چند برخی درباره وجود بیش از دو جنس در نوع بشر صحبت می‌کنند، اما وجه غالب تفکیک جنسیت در دو دسته متداول‌تر می‌باشد. معمولاً با تولد افراد، ویژگی‌های بیولوژیکی آنها نیز بر اساس همین تفاوت‌ها تمیز داده شده و مبتنی بر آن افراد در دو جنس مذکر یا مؤنث قرار داده می‌شوند.

اما از سوی دیگر جنسیت کاملاً بیولوژیکی نیست. هویت جنسی فرد یا جنسیتی که توسط دیگران تعریف می‌شود، معمولاً بر پایه جنس آنها استوار است. به عنوان مثال چنانچه کودکی به هنگام تولد با اندام پسرانه متولد شود، والدین و اجتماع به وی کمک می‌کنند تا برای کسب نقش مردانه در فرایند جامعه‌پذیری آماده شود. در مقابل دختران نیز در مسیری هدایت می‌شوند که نقش دخترانه کسب کنند.

۱-۲. زمینه‌های اجتماعی نابرابری جنسیتی

جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری فرایندی است که فرد در طی آن هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مورد قبول و مورد نیاز یک جامعه خاص را می‌پذیرد؛ پذیرشی که با آمیزه‌ای شگفت‌آور از اجبار و اختیار همراه است و نهایتاً نظام شخصیتی فرد را رقم زده و جایگاه اجتماعی او را تا حد زیادی تعیین می‌کند. در طی فرایند جامعه‌پذیری نظام شخصیتی افراد در تعامل بین انتظارات اجتماعی - که خود توسط ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه تعریف شده و در قالب تنش‌هایی که فرد در جامعه دارد تنظیم می‌شوند - از یک سو و نیازهای ارگانیک فرد از سوی دیگر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری نظام شخصیتی فرد - که جامعه سهم عمده‌ای در تشکیل آن دارد - باعث می‌شود

که الگوهای رفتاری در وی درونی شده و دیگران نیز به وی کمک می کنند تا آن گونه که جامعه انتظار دارد، رفتار نماید. یکی از مهم ترین ابعاد شخصیتی افراد، بعد جنسیتی آنهاست که بعضاً با نام هویت جنسیتی از آن یاد می شود. این بعد تعیین کننده چگونگی بروز و ظهور عواطف وی می باشد. همین تفکیک جنسیتی است که معمولاً در بیشتر جوامع به صورت سلسله مراتبی و نابرابر، دو جنس را از هم تفکیک کرده و زنان را در مرتبه دوم می نشانند.

در این صورت نوزادان پسر، فعالیت ها، رفتارها، روش های صحبت کردن، تفکر و نگرش به پدیده های جهان را از زاویه ای که جامعه برای آنها به عنوان یک مرد (رفتار و تفکر مردانه) مشخص نموده است، می آموزند و می پذیرند. در این صورت اگر تفاوت فاحشی بین شخصیت های دو جنس وجود دارد، همان گونه که مطرح شد از آنجا ناشی می شود که افراد جامعه در دوروش مختلف مردانه و زنانه، جامعه پذیری را طی می کنند. بنابراین آحاد هر جامعه، پیشاپیش می دانند و به سرعت می توانند بگویند که کدام جنسیت متعلق به کدام جنس است. مثلاً برای تشخیص این که در فاصله ای دور، کسی که قدم می زند از کدام جنس است، نیازی به هوش بالا یا تأمل زیاد ندارد، چرا که الگوها و کدهای قالبی از نحوه حرکت و رفتار فیزیکی وجود دارد که به هر جنس منتسب شده و افراد نه تنها آنها را به سرعت تشخیص می دهند، بلکه انتظاری نیز غیر از آن ندارند. این کدها و الگوها از دوران بسیار دور کودکی در هر یک از ما تعبیه شده است، به گونه ای که حتی اندام و حرکات مبتنی بر آن نیز در نقش های جنسی افراد، اجتماعی می شوند.

البته با وجود گستردگی نابرابری جنسیتی بر پایه جامعه پذیری در سراسر جهان، مواردی نیز وجود دارد که مطابق با الگوی کلی نیست. در همین رابطه، آن او کلی (۱۹۷۲) با ارائه دلایل مختلف، اظهار می کند چنانچه نظریه ای بین دو جنس را طبیعی دانسته و آن را ناشی از تفاوت های بیولوژیک بین آنها در نظر بگیریم، ره به خطا برده ایم. گواه اصلی ادعای وی، تنوع تقسیم مشاغل مبتنی بر جنسیت در جوامع مختلف می باشد، به طوری که شاید نتوان در سراسر جهان شغلی پیدا کرد که فقط ویژه زنان باشد. وی با استناد به شواهد تجربی گردآوری شده توسط جرج پتر مورداک (۱۹۴۹) خاطر نشان می سازد که در برخی از جوامع مانند مناطقی از قاره آفریقا،^۱ اصولاً هیچ گونه تقسیم کار بر اساس تفاوت جنسی وجود ندارد. به طور نمونه بسیاری از مشاغل

وجود دارند که طبق نظریه‌های یولوژیکی، متناسب با طبیعت زنانه هستند، (مشاغلی چون آشپزی)، اما به صورت مشارکتی توسط هر دو جنس انجام می‌گیرند. (Kirby, 1999: 123)

اوکلی نیز در توضیح خود از نابرابری، مستقیماً بر روند جامعه‌پذیری تمرکز نموده و بیان می‌کند که طی فرایند مذکور، چگونگی رفتار والدین با فرزندان دختر و پسر متفاوت است و در نتیجه کودکان با چنین ذهنیتی رشد می‌یابند؛ ذهنیتی که مرد یا زن بودن را برای آنها متمایز می‌کند. بدین گونه ملاحظه می‌شود که هویت‌های جنسیتی در خلال جامعه‌پذیری نخستین که کودکان آن را طی می‌کنند، فرایندی است که به طور عمده در خانواده شکل گرفته و هدایت می‌شود. بنابراین تأکید بسیاری بر بنیان خانواده قرار دارد. جایگاهی که مسأله جنسیت و مذکر و مؤنث بودن در آن ایجاد شده و نقش‌ها و ویژگی‌های رفتاری مرتبط با آن به عنوان بنیان تشریح و ایجاد نابرابری جنسیتی در نظر گرفته می‌شود.

در زمینه اجتماعی این چنینی، به طور کلی مردان به عنوان افرادی فعال، پرشور و پرخاشگر انگاشته می‌شوند و زنان موجوداتی بی تفاوت و ملایم. بنابراین آموزش‌ها به گونه‌ای صورت می‌گیرند که پسران افرادی جسور، محکم، ریسک‌پذیر و با عزت‌نفس بالا پرورش می‌یابند، در حالی که دخترها لطیف و ملایم می‌شوند. این ویژگی‌ها با اشتغال مردان در مشاغلی که توانایی و قابلیت رهبری بالایی می‌طلبد و نیز اموری که از حقوق و مزایای بالاتری برخوردار است، تشدید می‌شود.

بسط این مراحل از جامعه‌پذیری به نهادهایی غیر از خانواده، مانند نهاد آموزش و پرورش نیز مورد نظر می‌باشد. به عنوان مثال، رسانه‌های گروهی به عنوان بخشی از این نهاد هستند که نگرش‌ها و عقاید ویژه جنسیتی را به افراد ارائه داده و می‌آموزند. تاچمن (1978) در مطالعات خود دریافت که زنان کمتر از مردان و غالباً در نقش‌هایی دست پایین و کلیشه‌ای و براساس جاذبه‌های جنسی و یا در قالب مادر یا همسر در آگهی‌های تبلیغاتی ظاهر می‌شوند.

مطالعات صورت گرفته درباره آموزش و پرورش نیز، برخوردهای دوگانه و تبعیض آمیز بین دو جنس را مبتنی بر عقاید قالبی درباره نابرابری جنسیتی مورد تأکید قرار می‌دهند. به عنوان مثال استن ورت (1983) در پژوهش خود بین کلاس‌های سطح A، دریافت که معلمین زن و مرد بر اساس انتظارات جنسیتی عمل می‌کنند، بدین ترتیب که به دانش‌آموزان پسر، توجه بیشتری مبذول می‌دارند. موضوع فوق در کنار این حقیقت که

دختران توانایی‌ها و قابلیت‌های خود را در مقابل پسران، کم و نادیده می‌انگارند، نشانگر تأثیر وسیع جامعه‌پذیری و تداوم الگوهای تبعیض آمیز توسط آموزش و پرورش می‌باشد (Kirby, 1999: 5-123)

تصورات قالبی و هنجارها

همان گونه که تاکنون ذکر شد، در فرایند پیچیده و بسیار تأثیرگذار جامعه‌پذیری علاوه بر ارزشها و هنجارها که تعریف‌کننده روابط اجتماعی در یک جامعه هستند، تصورات، یا عقاید قالبی ویژه‌ای نیز در محدوده تفاوت‌های جنسیتی شکل می‌گیرند که معمولاً در آنها روابط از پیش تعریف‌شده‌ای بین جنسیت و انواع پدیده‌های اجتماعی یا تکنولوژیک برقرار شده و قطعی فرض می‌شود. اینکه بین جنس خاص و نوع ویژه‌ای از رفتار یا توانایی‌ها و حتی کار با فن‌آوریهای خاص رابطه وجود دارد. به عنوان مثال کارنلیوسن^۱ (۲۰۰۲) تصورات قالبی در خصوص ارتباط میان جنسیت و ICT را در یک چشم‌انداز ویژه مورد توجه قرار داده است. او از زاویه نظری تحلیل گفتمان، سعی دارد معنای خاصی را بین جنسیت و کامپیوتر جستجو کند.

نقطه آغازین کار وی، مشاهده نوعی تفاوت در بین ادراک دانشجویان مذکر و مؤنث از قابلیت‌های عملی خودشان و چگونگی عرضه خویش در یک کارگاه کامپیوتر است. او با تکیه بر تحلیل گفتمان، چگونگی تولید و ایجاد قابلیت‌های افراد و بیان آنها در چارچوب امکانات و تصور از توانایی‌های خود را آشکار می‌سازد، یعنی چارچوب‌هایی که توسط افراد در متن ادراک می‌گردند. او در خلال کار خویش به این نتیجه رسید که تفاوت مذکور، مرتبط با چگونگی و روش تحلیل برتری خود درباره کامپیوتر می‌باشد. ثمره این تحلیل و استدلال در مردان، به وجود آمدن احساس برتری آنان نسبت به زنان می‌باشد. چنین فرایندی ناشی از برخی تصورات و عقاید قالبی در مورد جنسیت و کامپیوتر است که طی جریان جامعه‌پذیری در زمینه استدلالی افراد تعبیه شده است (Berg, 2002: 24).

علاوه بر چنین مفروضات قالبی در مورد رابطه بین جنسیت و یکی از مظاهر فن‌آوری یعنی ICT، برخی از دانشمندان به اشکال عینی ولی نه چندان ملموسی از رابطه تکنولوژی با جنسیت پرداخته‌اند. برگ^۲ (۱۹۹۶) در پژوهش خود بین جنسیت و سلیق طراحان خانه‌های هوشمند کامپیوتری از یک سو و پاسخ به نیازهای ویژه

1. Comeliussen

2. Berg

جنس مذکر از سوی دیگر، ارتباطی پیدا کرد. وی می گوید طراحان خانه‌های هوشمند اولیه، این خانه‌ها را ساختند تا نیازهای ادراک شده توسط جنس خود (مذکر) و علائق سایر همجنسان خود (مردان) را پاسخ دهند. این امر مفهوم خانه هوشمند را به یک مفهوم مردانه تبدیل کرد. یعنی نه به عنوان یک شکل دهی ضروری، بلکه به عنوان یک بیان از چشم‌انداز ویژه‌ای که به وسیله برخی از مردان شکل می گیرد. خانه هوشمند به عنوان یک ساختار اجتماعی - فنی، عقیده یک مرد از یک خانه مطلوب را انعکاس می دهد. با تأکیدی بر اسباب‌ها و ابزارها و بدون ارتباط با کاری که در داخل خانه صورت می گیرد. خانه هوشمند هیچ ره آورد مبتنی برای کار خانگی ندارد و به راه‌حل‌های ممکن برای تغییر دادن یک تقسیم جنسی کار مرتبط با کار خانگی نپرداخته است.

پس زمینه نظری به کار رفته در این پژوهش، محدوده مفهومی خاصی را شامل می شود که با عنوان جنسیت و فن آوری، حوزه نظریه پردازی و پژوهش‌های برخی از دانشمندان را شکل می دهد. درباره خانه‌های هوشمند، همان‌طور که بیان شد، این پژوهش نه تنها یک دانش و فهم ویژه از کیفیت‌های یک خانه هوشمند را بیان می کند، بلکه مبین نوع سلاقی کاربران و ارتباط آن با طراحان مذکر آنهاست که عملاً نیازهای جنس مخالف را در فرایند تولید چنین پدیده‌های مرتبط با ICT نادیده می انگارند (Berg, 2002: 16). تحلیلی از این دست قابل تسری به تمامی عرصه‌های فن آوری است که در آن کاربرانی از هر دو جنس به یک میزان از پدیده مورد نظر استفاده می کنند. این مهم در حوزه ICT می تواند بسیار عمیق تر ظاهر شود، چرا که ICT دامنه‌ای گسترده از ترکیب نرم افزارها و سخت افزارهایی است که آمیختگی آن با زمینه‌های جنسیتی طراحان و تولید کنندگان به مراتب بیش از سایر عرصه‌های تکنولوژیک است.

در این تعابیر واقعیتی نهفته است که طی آن دیدگاه وجود رابطه خشی بین جنسیت و فن آوری چندان اعتباری ندارد. در دیرینه چنین دیدگاهی، کار سیتیا کاکبرن^۱ به چشم می خورد. پژوهش وی به ویژه به نوعی از فن آوری چاپ مربوط است که با تلاش مردان شکل گرفته، تا زنان را از تجارب چاپ و طبع خارج ساخته و آنها را در حاشیه قرار دهد (Cockburn, 1985).

انعکاس روابط بین فن آوری و جنسیت در نگرش افراد نیز از جمله ابعادی است که در حوزه رابطه جنسیت و فن آوری مورد توجه برخی از دانشمندان بوده است. به عنوان مثال سورنسن و برگ^۲ (1987) در پژوهشی بر

1. Cynthia Cockburn

2. Sorensen & Berg

روی دانشجویان نروژی دریافتند که آنها به راحتی فن آوری‌های مختلف را در قالب‌های جنسیتی تقسیم‌بندی کرده و جای می‌دهند. گرایش دانشجویان بر این بود که مصنوعات کوچک و ظریف به عنوان مؤنث و مصنوعات بزرگ، چرب و روغنی و پرسرو صدا به عنوان مذکر رده‌بندی شوند. آنها این تقسیم‌بندی را با ادراک تقسیم نیروی کار مرتبط دانسته و معتقد بودند که آن چیزهایی که توسط مردان مورد استفاده قرار می‌گیرند، صنایع مردانه و مصنوعاتی که توسط زنان بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند، صنایع زنانه ارزیابی می‌شوند (Berg, 2002: 16).

۲. آمار و شواهد تجربی (وضع موجود)

۱-۲. شواهد بین‌المللی

مواردی که در قسمت «مباحث مفهومی و نظری» مطرح شد، در مجموع حاکی از تأثیر قابل توجه زمینه‌های اجتماعی بر واقعیات موجود در عرصه استفاده زنان از ICT، به ویژه امکانات ارتباطی و اطلاعاتی در قالب شبکه‌های جهانی است. در این بین به نظر می‌رسد چنانچه استفاده از ICT توسط زنان بر بسترهای نابرابر اجتماعی موجود صورت گیرد، تهدیدها بیش از فرصت‌ها خودنمایی خواهند کرد و نتایج تشدیدکننده نابرابری خواهند بود. اما اگر با سیاست‌های مثبت و روشن به مسأله برخورد شود، می‌توان فرصت‌های زیادی نیز در آنها جستجو کرد. شواهد تجربی، هر دو نوع نتایج خوش‌بینانه و بدبینانه از تأثیر ICT بر نابرابری جنسیتی را شامل شده و بعضاً راهکارهایی برای بهبود ارائه می‌دهند. اما غالباً تصویری از جهان را نمایان می‌کنند که در آن چهره نابرابری‌های جنسیتی در حوزه ICT نمود بیشتری دارد، در این میان اسناد و مکتوبات سازمان‌های بین‌المللی مشتمل بر انواع توصیه‌ها برای سیاست‌گذاری و عمل در بخش ICT است به نوعی که متضمن عدالت جنسیتی افزون‌تر باشد. در یک نگاه کلی می‌توان شواهد مربوط به نابرابری‌های موجود در عرصه ICT و جنسیت را که خود متأثر از زمینه‌های اجتماعی می‌باشند، در قالب محورهایی مانند «نوع و چگونگی دسترسی دو جنس به ICT»، «میزان تخصص‌های ICT در بین آنها» و «نابرابری جنسیتی در حوزه کار و شغل مربوط به ICT» دسته‌بندی کرد.

در نگاهی نه چندان خوش‌بینانه به تأثیر ICT بر نابرابری جنسیتی در قالب رسانه‌های تعاملی، آن گونه که یافته‌های تاچمن حکایت می‌کند، تصاویر منفی، تحت سلطه قاهرانه و جابرانه و همچنین پست‌انگارانه زنان در

شبکه‌های ارتباطی بویژه اینترنت، شامل تصاویر شهوت‌انگیز و کلیشه‌ای که توسط رسانه‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی بیش از پیش و به اشکال مختلف اشاعه داده می‌شود، عاملی است که تعصب و تبعیض علیه زنان را همچنان پایدار نگه می‌دارد. اما در بیشتر موارد، عوامل زمینه‌ای همچون فقر، پایین بودن فرصت دستیابی به ICT، بی‌سوادی، فقدان سواد کامپیوتری، موانع و مرزهای زبانی، اساساً مانع استفاده مفید بسیاری از زنان از فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی گردیده است. از جمله مهم‌ترین ابزارهای ICT می‌توان از اینترنت نام برد. در کشورهای در حال توسعه گسترش زیرساخت برای دستیابی به اینترنت، به‌ویژه برای زنان بسیار محدود می‌باشد (Dumas, 2002: 73).

با ادامه مرور شواهد و آمارهای جهانی، به دیدگاه‌های انتقادی از برخی مؤسسات بین‌المللی، به ویژه مؤسسات مالی برمی‌خوریم که به نظر می‌رسد با وجود ظاهری بی‌طرف، عملکرد آنها تأثیر مطلوبی بر نابرابری جنسیتی در حوزه ICT ندارد. به عنوان مثال واکانگو^۱ (2002) ذکر می‌کند که بانک جهانی به دلیل فقدان حمایت مالی برای برنامه‌های برابری جنسیتی در حوزه ICT در سیاست‌های گذشته خود، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است، چرا که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برنامه‌های تعدیل اقتصادی و اصلاح ساختاری را به عنوان پیش شرط‌های سرمایه‌گذاری به کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده‌اند. محصول این سیاست، خصوصی‌سازی مفرط و کاهش بودجه خدمات اجتماعی به نفع تعادل بودجه‌های ملی است، که نهایتاً منجر به تقلیل هزینه‌های مربوط به بهداشت و آموزش و پرورش می‌شود. چشم‌انداز پایانی این نوع سیاست‌ها، افزایش شکاف نابرابری جنسیتی در این کشورها به ضرر زنانی است که نماینده 60٪ از فقر جهانی هستند (Dumas, 2002: 4). این در حالی است که مؤسسات وابسته به سازمان ملل در نشست‌های مختلف مانند نشست «نایروبی» (1985) و «کنفرانس زمینه‌ای برای عمل» در پکن، پایتخت چین (1995) بر این نابرابری تصریح داشته و خواستار کاهش نابرابری زنان در دسترسی به ICT شده‌اند، چرا که تصویر جهانی از نابرابری‌های جنسیتی بسیار نگران‌کننده است. یونیسف در گزارش 1998 خود اذعان می‌دارد که بیش از 130 میلیون کودک کشورهای جهان سوم که در سنین مدرسه هستند، بدون دسترسی مناسب به آموزش‌های اساسی رشد می‌کنند که در بین آنها تقریباً از هر سه نفر دو نفر دختر می‌باشند (UNESCO, 1999: 39).

تراکم پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه نابرابری جنسیتی و ICT نسبت به سایر حوزه‌های نابرابری اجتماعی از یک سو امیدوار کننده است، چرا که اهمیت موضوع برای بسیاری از پژوهشگران در نهایت کار بیشتر و نتایج علمی حاصل از آن کارها، راهکارهای مناسب‌تری را به ارمغان خواهد آورد، اما از سوی دیگر برای بسیاری دیدگاه‌های فمینیستی هشداردهنده است، چرا که این تراکم و تمرکز، حمل بر وجود شکاف پراهمیت بین زنان و مردان در استفاده از ICT شده، آن را به عنوان شاهدهی بر گستره محرومیت زنان در حوزه ICT تلقی می‌کند. همچنین تمرکز این تحقیقات بر روی زنان باعث گردیده که اطلاعات مربوط به کار مردان در حوزه ICT رو به کاهش گذاشته و چندان در دسترس نباشد. انبوه پژوهش‌های انجام‌شده در برخی از کشورهای صنعتی مانند نروژ در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی بیشتر بر جنبه‌هایی مانند اتوماسیون اداری یا ورود کامپیوتر به پهنه کارهای اداری و فقدان مهارت‌های لازم در زنان برای مواجهه با این پدیده تمرکز داشت، اما در دهه‌های اخیر علایق پژوهشی به تحقیق در فرایند آموزش و پرورش و نقش آن در آماده‌سازی زنان و دختران از لحاظ نگرشی و تخصصی برای ورود به دنیای ICT معطوف شده است، گو اینکه حوزه کار و شغل و به ویژه کار خانگی زنان نیز توجهاتی را به خود جلب کرده است (Berg, 2002: 2).

در تحلیل‌های بدینانه، با شواهد یأس‌آوری از کاربرد کامپیوترها و فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی مواجه هستیم که طی استقرار آنها بهبود پایداری در وضعیت موجود زنان ایجاد نمی‌شود، بلکه تا حد زیادی ICT به عنوان حامی مناسبات سنتی و ابقاکننده روابط جنسیتی مرسوم گذشته معرفی می‌شود، چرا که فن‌آوری‌های جدید در مجموع به عنوان پدیده‌ای در زمینه اجتماعی سنتی استقرار یافته که در آن تبعیض جنسیتی مشروع تلقی می‌شود. (Lie, 1988)

پس از این مرور اجمالی، جای آن دارد که به صورت مشروح‌تر به آمارها و شواهد موجود در محورهای پیش‌گفته بپردازیم. مهمترین محور از شواهد موجود که عمدتاً بر پژوهش‌های تجربی و اسنادی متکی است، مربوط به میزان دسترسی دو جنس به ICT و تنوعات و تفاوت‌ها در چگونگی استفاده از آن می‌باشد.

میزان دسترسی و نوع استفاده از ICT در بین دو جنس

در خصوص میزان دسترسی زنان به ICT و به ویژه امکانات شبکه‌ای، مانند اینترنت، آمارها و اسناد موجود مؤید وضعیتی نابرابر در مقابل مردان است. آمارهای حاصل از مطالعات پیمایشی در زمستان سال‌های ۸-۱۹۹۷ میلادی در آمریکایی‌ها، در جدول زیر درج شده است (Unesco, ۱۹۹۹: ۳۹)

درصد استفاده آمریکاییها از شبکه‌های جهانی به تفکیک سن و جنس

جنس	سن	درصد افراد بزرگسال	درصد کل افراد	جمع
زنان		۳	۲۶	۲۹
مردان		۱۲	۳۵	۴۷

آمار جدول فوق کاملاً گویای اختلاف قابل توجه در میزان ورود به شبکه‌های جهانی توسط دو جنس در زمان انجام پژوهش در آمریکا می‌باشد. اختلاف مذکور در بین بزرگسالان شدت بیشتری پیدا می‌کند. این در حالی است که در جهان کنونی، به ویژه با حجم بالای عملیات اجرایی با کامپیوتر و رونق فرصت‌های شغلی جدید، مانند تجارت الکترونیک، که شدیداً به قابلیت‌های پایه‌ای ICT نیازمند هستند، پایین بودن توانایی استفاده و همچنین تخصص‌های مرتبط در مجموع فرصت‌های شغلی و ارتقاء پایگاه اجتماعی زنان را محدود و محدودتر می‌کند.

برخی از شواهد موجود بر میزان و چگونگی استفاده از ICT در میان دو جنس تأکید دارد. به عنوان مثال اداره آمار نروژ از طریق ابزارهای سنجش وسایل ارتباط جمعی آن کشور، شواهدی را جمع‌آوری کرده است که وضعیت این موضوع را در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد. این یافته‌ها فاصله و شکاف قابل توجهی در دو محدوده موضوعی نابرابری یعنی «سن» و «جنسیت» را نشان می‌دهند. شکاف مذکور در بین افراد زیر ۴۵ سال کمتر از سنین بالای ۴۵ است. با این وصف شکاف جنسیتی در استفاده از ICT بین میانسال‌ها و سالمندان بسیار قابل توجه می‌باشد.

این بررسی حکایت از آن دارد که ۲۰ درصد از زنان روزانه در حد متوسطی از کامپیوتر شخصی استفاده می‌کنند. در مقایسه، ۳۰ درصد از مردان در حدود میانگین روزانه ۲۹ دقیقه از کامپیوترهای شخصی در خانه

استفاده می‌کنند، در حالی که این رقم برای زنان ۱۴ دقیقه می‌باشد. همچنین آمار به دست آمده از بررسی در یک روز که به صورت نمادین مورد توجه بوده، ۲۱ درصد از زنان قریب ۱۱ دقیقه از اینترنت استفاده کرده‌اند، در حالی که ۳۳ درصد از مردان به طور متوسط ۲۳ دقیقه زمان را صرف کار با اینترنت نموده‌اند (Berg, 2002): ۹-۱۰). یافته‌های پژوهش دیگری گویای این واقعیت است که ۹۵ درصد از دانش‌آموزان در مدارس راهنمایی و ۹۲ درصد از دانش‌آموزان دبیرستانی در منزل به کامپیوتر دسترسی دارند. در این بین هم پسران و هم دختران بیش از ۲ ساعت را در هفته با اینترنت می‌گذرانند، اما کیفیت و چگونگی کار با کامپیوتر نیز مورد بررسی واقع شده بود که در این بررسی تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین دو جنس مشهود بود. نتایج گواه آن بود که پسران دو برابر دختران زمان صرف شده با کامپیوتر را به کارهای محاسباتی اختصاص می‌دهند، همچنین بازی‌های کامپیوتری وقت بیشتری از پسران را به خود اختصاص می‌دهد تا دختران.

ترکاتو^۱ (۱۹۹۸) طی پژوهش خود در همین کشور دریافت که در سال ۱۹۹۰، ۴۴ درصد از دانش‌آموزان مدارس راهنمایی در منازل خود کامپیوتر داشته‌اند، که از بین آنها ۵۶ درصد را پسران و ۳۲ درصد را دختران تشکیل می‌دهند. در ۱۹۹۵، ۶۲ درصد از پسران و ۵۲ درصد از دختران مدارس راهنمایی در منزل خود به کامپیوتر دسترسی داشته‌اند. بیش از ۵۰ درصد از این پسران ادعا می‌کنند که عمده‌ترین کاربران در خانه‌های خود می‌باشند، در حالی که تنها ۲۰ درصد از دختران چنین ادعایی داشته‌اند. اما در خصوص کیفیت و چگونگی استفاده از کامپیوتر نیز، یافته‌های پژوهش‌های دیگر مبین این امر بود که پسران دسترسی بهتری به ICT دارند و استفاده بسیار متنوع و مختلفی نسبت به دختران از کامپیوترها دارند. رودالانگ^۲ (۱۹۹۵) ضمن بیان این یافته مدعی است که احتمالاً بازندگان نهایی دسترسی و استفاده از ICT، دختران خواهند بود (همان‌جا).

با همه این اوصاف، یافته‌های اخیر روشنگر تغییر الگوی جنسیتی استفاده از ICT می‌باشد. به گونه‌ای که نوردلای^۳ (۲۰۰۱) مطرح می‌کند که الگوی نابرابر استفاده از کامپیوتر و ICT تا حدودی دچار دگرگونی شده است. او مدعی است که اخیراً دختران جوان تبدیل به کاربران فعال و کارآمدتر کامپیوترهای شخصی شده‌اند. وی می‌افزاید این امر در نتیجه تغییر شکل مستمری است که در کامپیوترهای شخصی رخ داده است. به گونه‌ای

1. Turcato
2. Rudlang
3. Nordli

که کامپیوترها ابتدا فقط دستگاهی برای برنامه‌نویسی و یا بازی کردن بودند. اما اکنون با رشد قابلیت‌های ارتباطی آنها به ابزاری برای برقراری ارتباط تبدیل شده‌اند. نوردلای در مقاله خود (۲۰۰۲) متذکر می‌شود که طیف نسبتاً متفاوتی از طرفداران کامپیوتر در بین جنس مؤنث پیدا شده است که تنها به عنوان کاربران ساده محدود به استفاده از شبکه نیستند، بلکه در اموری مانند طراحی صفحات اینترنتی، برنامه‌نویسی و حتی سخت‌افزار وارد شده‌اند. اگر چه هنوز برتری قطعی با پسران است، ولی رشد مشارکت زنان در این موارد نیز قابل توجه می‌باشد (همان: ۹). به نظر می‌رسد که شکل خالص و ساده دسترسی به ICT در مجموع به عنوان ابزاری جدید و البته کارآمد می‌تواند ضمن کمک به نیل یک جامعه به توسعه، در سطح فردی نیز موجب ارتقاء پایگاه اجتماعی افراد شود. این ارتقاء هم شامل منزلت و هم شامل وضعیت اقتصادی افراد خواهد بود. به طریق اولی تفاوت در دسترسی بین دو جنس به ضرر جنس مؤنث، موجب افزایش شکاف جنسیتی و نمود بیشتر نابرابری جنسیتی خواهد شد. اما بعد دیگری که اهمیت آن کمتر از دسترسی صرف به ICT نیست، چگونگی و کیفیت دسترسی مذکور و نوع استفاده‌ای است که افراد می‌توانند از کامپیوتر و شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی نمایند. برخی از نتایج پژوهش‌ها مبین تفاوتی این‌گونه بین دو جنس زن و مرد است، به طوری که مثلاً به نظر می‌رسد پسران نسبت به دختران بیشتر به محاسبه و برنامه‌نویسی با کامپیوتر علاقمند هستند، در حالی که دختران بیشتر تمایل به استفاده از قابلیت‌های ارتباطی ICT دارند.

وست‌بای^۱ (۱۹۹۸) ادعا می‌کند که پسران، در مورد محاسبه و کار با رایانه، بیشتر از دختران می‌دانند. در هر حال این تفاوت‌ها، با ملاحظه بازی‌های رایانه‌ای و مفاهیم فنی، آشکارتر می‌باشند. علاوه بر آن، تنها اقلیت کوچکی از پسران، تعاریف فنی دقیق را می‌دانند، در حالی که بسیاری از پسران، به شکلی ویژه، از ارائه تعاریف، اطمینانی ندارند.

هم پسران و هم دختران، در مورد امکانات موجود برای برقراری ارتباط با دیگران، از طریق اینترنت، بسیار هیجان‌زده هستند. این مفهوم و ادراک بسیار رایج، که دختران، احتمالاً بیشتر از پسران، با قابلیت ارتباطی آشنا هستند گمراه‌کننده می‌باشد. صحیح است که دختران با اینترنت و پست الکترونیکی^۲ آشنایی بسیار خوبی دارند،

1. Vest by

2. e-mail

ولی پسران نیز همین طور هستند. پسران زیادی می‌دانند که صفحات مادر^۱ و بازی‌های اینترنتی چه هستند. ولی تحقیق وست‌بای آشکار ساخت که دختران در شهرهای بزرگ، این امور را بیش از پسران در شهرهای کوچک‌تر و روستاها می‌دانند. در هر حال، تسهیلات جدیدی که فراهم‌کننده شکل‌های مختلف ارتباط در اینترنت می‌باشند، ظاهراً بیشتر مورد توجه دختران می‌باشند، بنابراین تصویر عادی و مرسوم تفاوت‌های جنسیتی ممکن است نیازمند تغییر باشد. ممکن است این دیدگاه که دختران بیشتر متمایل به جنبه‌های سودمند کامپیوتر هستند و پسران عمدتاً گرایش به بازی‌های کامپیوتری دارند، صرفاً یک برداشت و تفسیر بزرگ‌ترها باشد. برای دانش‌آموزان، سودمندی و بازی ممکن است همسان تلقی شده و در مقابل دانش بازی‌های کامپیوتری ممکن است برای پسران به عنوان یک شاخص منزلتی باشد، و یا این که آنها احساس کنند که خلاقیت را فرامی‌گیرند و توانایی برای واکنش سریع‌تر را به وسیله بازی‌های کامپیوتری می‌آموزند. هنگامی که دختران، کاربری خوب از رایانه را سودمند می‌پندارند، ممکن است بدین دلیل باشد که آنها از استفاده «مناسب» و «شایسته» بزرگسالان از رایانه برای عملکردهای مفید و سودمند مطلع می‌باشند، و تلاش می‌نمایند تا خود را با این دیدگاه منطبق سازند.

هاپنس و راسموسن معتقدند که عمده کاربرد شبکه برای یک دختر، استفاده از «اتاق نگارش» می‌باشد. او در اینجا، شعرها، خاطرات روزانه، و داستان‌هایی را با استفاده از واژه‌پرداز می‌نگارد. علاوه بر آن دختران دوست دارند که از اینترنت برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد ستارگان پاپ و فیلم، استفاده نمایند. آنها اینترنت را برای بیشتر گپ‌زدن و فرستادن نامه الکترونیکی به کار می‌برند (Berg, 2002: 25-18). فرض بر این است که شیفتگی پسران به بازی‌های رایانه‌ای تسهیل‌کننده یک علاقه‌دارای جهت‌گیری کامل و فنی به کارهای کامپیوتری می‌باشد. در یک دیرستان با یک پروژه مطالعاتی در خصوص ICT و جنسیت، این گونه به نظر آمد که دختران، علاقه‌مندی بالاتری به بازی‌های کامپیوتری، در قالب علاقه‌فزاینده به گرفتن بازی‌ها از اینترنت از خود نشان می‌دهند. البته یک عامل مداخله‌گر دیگر این بود که بازار در آن ایام شروع کرده بود به ارائه و عرضه بازی‌های بیشتری که مورد درخواست دختران بودند.

با وجود این که حرکتی دوسویه یعنی پیچیدگی سخت‌افزاری در حیطه کار متخصصین حرفه‌ای کامپیوتر، در مقابل آسان‌تر شدن استفاده از آن برای کاربران عادی فرایند دستیابی و به کارگیری آن‌ها روز سهول‌تر

می‌کند، اما برخی از موانع همچنان پابرجا هستند، حرکت دوسویه از یک طرف شامل کاربرد ساده و روان نرم‌افزارهای کامپیوتری است که با وجود پیچیدگی در طراحی و برنامه‌نویسی، چهره واسط بسیار آسانی برای کاربران در آنها تعیبه می‌شود و از سوی دیگر توسعه آموزشهای رسمی و غیررسمی در قالب تبادل اطلاعات بین همسالان در خصوص چگونگی کار با کامپیوتر و شبکه‌های اطلاعاتی موجب شده است تا گروه بیشتری از زنان و دختران به عرصه ICT وارد شوند. اما موانع مذکور تا حدود قابل توجهی همچنان خودنمایی می‌کند. «انجمن زنان دانشگاهی آمریکا»^۱ اخیراً گزارش کرده است که دختران تا حدودی فاصله‌های جنسیتی اساسی را کاهش داده‌اند، اما پژوهشی که برگرفته از بیش از هزار مطالعه است، نشان می‌دهد که برخی از اختلافات همچنان پابرجاست، به نوعی که پسران کامپیوترها را در فرایندهای کشف راه حل و برنامه‌نویسی مورد استفاده قرار می‌دهند، در حالی که دختران از کامپیوترها برای کار با واژه‌پردازها و نرم‌افزارهای تایپ، آن هم نسخه‌های قدیمتر استفاده می‌کنند (Unesco، ۱۹۹۹: ۴۰-۳۹).

قابلیت‌های تخصصی ICT در بین دو جنس

تصورات قالبی و هنجارهایی که حول محور ناتوانی جنس مؤنث در مقابل مردان شکل گرفته است. نه تنها انتظارات اجتماعی را در همین راستا شکل داده و موجب ظهور نظم اجتماعی مبتنی بر روابط نابرابر بین دو جنس می‌شود، بلکه با تأثیر بر نظام شخصیتی زنان، از میزان عزت نفس آنان نیز می‌کاهد. نتیجه چنین فرایندی به وجود آمدن باور ناتوانی در آنهاست، به نحوی که قابلیت‌های خویش را پایین‌تر ارزیابی می‌کنند و عکس آن نیز برای مردان صادق است. دانش آموزان پسر مدارس راهنمایی و دبیرستان تمایل دارند تا قابلیت و دانش خود را در حوزه ICT بیشتر از مقدار واقعی ارزیابی کنند، در حالی که دختران و معلمان زن، توانایی‌های خود را پایین‌تر از حد واقعی تخمین می‌زنند (Berg، ۲۰۰۲: ۱۸-۱۷). اگر چه بخشی از تفاوت‌های گزارش شده در نتایج پژوهش‌ها، مربوط به همین خطای سنجش یعنی ارزیابی غیر واقعی از قابلیت خود است، اما شواهد موجود همچنان گویای تفاوت قابل ملاحظه‌ای در واقعیت امر می‌باشد. پنداشت نه چندان صحیح از فراگیری ICT و یادگیری تخصصی آن در بین زنان باعث شده است که تعداد قابل توجهی از دختران در بدو امر به آموزش تخصص‌های مرتبط با ICT وارد شوند، اما این اقبال تا پایان آموزش مستدام نبوده و همیشه دختران

فراغ‌التحصیل کمتری در این تخصص‌ها وجود دارند. برخی از پژوهشگران دریافته‌اند این امر ممکن است به دلیل عدم ارزیابی درازمدت از توانایی‌ها و قابلیت‌های ICT در ایجاد یک شغل و منزلت بالاتر برای آنان باشد و بیشتر فراگیری کامپیوتر یک جنبه سرگرمی و یا فراگیری قابلیت‌های کوتاه‌مدت برای زنان محسوب می‌شود (Stuedahl, 1997). مصاحبه‌هایی که «لانگستر»^۱ (۲۰۰۱) با دانشجویان مؤنث در گروه انفورماتیک دانشگاه اسلو انجام داد، حکایت از آن داشت که ادامه تحصیل دختران در رشته‌های مرتبط با ICT و از جمله کامپیوتر، امیدهای تازه و علائق پایداری در آنها ایجاد می‌کند. کسانی که در این حوزه به تحصیل ادامه می‌دهند درمی‌یابند با وجود آنکه در ابتدا برای یک تحصیل طولانی برنامه و انگیزه نداشته‌اند، اما کم‌کم به ادامه تحصیل علاقمند شده‌اند. وی می‌گوید چنانچه دختران با این پیش‌داوری که توانایی اندکی برای ادامه تحصیل در تخصص ICT دارند، وارد این رشته نشوند، احتمال پایداری و توفیق آنها بیشتر خواهد شد (همان: ۴-۲۳).

برگ^۲ معتقد است چنین علایق ناپایداری ممکن است مربوط به تصویرسازی جنس مؤنث از مشاغل تخصصی حوزه ICT باشد، تصاویری که از حرفه‌های مربوط به ICT و به ویژه کامپیوتر وجود دارند، بر فشار زیاد و ساعات کار طولانی تأکید می‌نمایند، یعنی شغلی که با نقش یک زن در خانواده و یک زندگی خانوادگی همساز نیست. وی همچنین ملاحظه نمود که زنان جوان، مشکل زیادی در کاربرد لغات تخصصی مربوط به کامپیوتر و شبکه‌های کامپیوتر دارند (Dumas, 2002).

این‌گونه شواهد در کنار واقعیتهایی به نام انتظارات اجتماعی که معمولاً در محدوده نقش‌های مختلف اجتماعی شکل می‌گیرد، حکایت از آن دارد که ورود زنان به عرصه مشاغل و کارهای فنی چندان مورد انتظار نبوده و هنجارهای اجتماعی آن را توصیه نمی‌کند. بدیهی است چنین انتظارات و هنجارهایی نهایتاً بر چگونگی تفسیر فرد از دانش و قابلیت خود نیز مؤثر می‌باشد. به همین دلایل ساختار شغلی کشورهای مختلف، حتی کشورهای صنعتی مجال چندان برای حضور زنان در مشاغل تخصصی ICT فراهم نمی‌کند. مثلاً در ایالات متحده زنان مشاغل مرتبط با ICT را کمتر انتخاب می‌کنند و چنانچه در این نوع مشاغل وارد شوند، پس از مدتی زمینه‌های کاری را تغییر می‌دهند. گزارش دفتر سیاست‌گذاری تکنولوژی وزارت بازرگانی آمریکا حکایت از آن دارد که با وجود جمعیت ۵۱ درصدی زنان در آمریکا و اعتراف به این واقعیت که آنان نیمی از

1. Langsether

2. Berge

سطح تحصیلی لیسانس را به خود اختصاص داده‌اند، ولی در تخصص‌های مربوط به حوزه کامپیوتر چندان پیش‌رو نبوده‌اند و روند رو به کاهشی نشان می‌دهند. از بین مدارک تخصصی علوم کامپیوتری، تنها ۳۵ درصد در سال ۱۹۸۴ به زنان اختصاص داشته، در حالی که این سهم در سال ۱۹۹۴ به ۲۷/۵ درصد تنزل یافته است (Unesco, ۱۹۹۹: ۳۹).

نابرابری جنسیتی و ICT از زاویه کار و شغل

کار و شغل از جمله زمینه‌هایی است که در آن نابرابری جنسیتی ظهور و بروز ویژه‌ای دارد که البته یکی از ابعاد آن مبحث کار خانگی زنان می‌باشد، که به دلیل طولانی‌شدن مقاله در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود، اما به اختصار می‌توان گفت که تصور اولیه بر آن بوده، چنانچه کامپیوتر به حوزه مشاغل زنانه وارد شود، می‌تواند ضمن حضور آنان در خانه، امکان انجام کار بیرون را برای ایشان فراهم کند. این مبحث که به نوعی تحت عنوان کار از راه دور مطرح می‌شود، می‌توانست مشکل دوشغله‌بودن زنان را تا حدودی تسهیل کند (شغلی که در خانه به عنوان فرزندپروری و خانه‌داری به عهده آنهاست و مشاغل بیرون از خانه)، اما تا کنون در این زمینه پیشرفت قابل توجهی رخ نداده است، ولی شواهد مورد بررسی گویای تفاوت دسترسی و ارتقای شغلی در مشاغل خارج از خانه می‌باشد. در همین خصوص مارشال (۱۹۸۹) طی پروژه‌ای که به پروژه «اسکس» معروف است، پژوهشی انجام داد که یافته‌های آن حکایت از شانس کمتر زنان در ورود به مشاغل بالای بخش خدمات داشت. وی محصول گسترش طبقه متوسط را فراهم آمدن فرصت‌های تحرک اجتماعی برای مردان می‌داند. در حالی که فرزندان دختر همین طبقه برخلاف پسران بیشتر در معرض تحرک نزولی قرار دارند، چرا که عمدتاً زنان جذب مشاغلی می‌شوند که نیاز به مهارت زیادی ندارند و عمدتاً جنبه فیزیکی و یدی دارند، در مقابل به مردان کارهایی واگذار می‌شود که نیاز به مهارت و تخصص زیادی دارد. والس و ابوت (۱۹۹۷) به این نکته اشاره دارند که در درازمدت تحرک اجتماعی بین مردان بیش از زنان دیده می‌شود. ۲۱ درصد مردان در مقابل ۱۵ درصد زنان طبقه کارگر در مشاغل بالا یا پایین‌تر از طبقه خود مشغول هستند. وی می‌افزاید در مجموع زنان در هر طبقه اجتماعی که باشند، بیش از مردان در معرض نزول به مشاغل پایین هستند. این به دلیل نابرابر بودن فرصت‌های شغلی برای هر دو جنس است (Kirby, ۱۹۹۹: ۷۸) این وضعیت در کشورهای جهان سومی به مراتب خردکننده‌تر است، چرا که با پشتیبانی هنجارهای اجتماعی و تصورات قالبی مرسوم در جوامع سنتی،

مردان با سهولت بیشتر و تعداد فزون تری وارد مشاغل بالاتر می شوند، چرا که کار زنان در نظام ارزشی این کشورها غیر جدی ارزیابی شده و اساساً بسیاری از زنان شاغل نبوده و درآمد مستقلی ندارند.

مشاغل و فرصت‌های کاری حوزه ICT نیز به طریق اولی از این قاعده مستثنی نیست. رشد سریع ICT از طریق سازمان‌ها و محیط‌های نهادینی صورت می‌گیرد که در آن روابط جنسیتی به لحاظ اجتماعی تعریف و تنظیم شده است. فرایندهای چندی در بخش ICT و نحوه تعامل آن با جامعه در توزیع ناهمگون قدرت بین مردان و زنان و نیز دسترسی نابرابر آنها به منابع تأثیر می‌گذارند. این فرایندها را می‌توان در قواعد، روش‌ها و شیوه‌های عمل شرکت‌های ICT، بازارهای مربوط به کالاها و خدمات ICT و مصرف افراد از این کالاها جستجو کرد.

پژوهش‌ها و بررسی‌های موجود حکایت از آن دارد که حتی در کشورهای صنعتی و پیشرفته نیز با وجود بهبود نسبی نابرابری‌های جنسیتی در عرصه کار و شغل وابسته به ICT، همچنان بنیان نابرابری‌ها پابرجاست. یک پژوهش در نروژ در خصوص ICT و نابرابری جنسیتی کار، مباحثی مشابه آنچه را مطرح گردید، مورد تأیید قرار می‌دهد. این تحقیق نشان می‌دهد که در نروژ، علی‌رغم سطح بالای به کارگیری زنان در دستگاه سیاسی و نمرات و رتبه‌های عموماً بالا در موضوعات فرصت‌های برابر، یک بازار کار بسیار تفکیک شده و دارای تبعیض جنسی وجود دارد، به طوری که نماد غالب کار زنانه عمدتاً در مشاغل بخش عمومی به تصویر درمی‌آید، به‌ویژه در آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و خدمات اجتماعی. همچنین در بخش خصوصی اکثریت قابل توجهی از زنان در کار خرده‌فروشی و امور دفتری شاغل هستند.

لای و راسموسن^۱ در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که کاربرد ICT در ادارات امکاناتی را برای بهبود بخشیدن به کیفیت حیات کاری و ارتقا بخشیدن به مهارت‌های کارمندان اداری ایجاد نموده، و اطلاعات بیشتری فراهم کرده و کار روزمره زمان‌بر را تسهیل می‌نماید. در هر حال بیشتر سیستم‌های نوین رایانه‌ای با یک دیدگاه بسیار محدود و یک پذیرش غیرانتقادی از ساختار سازمانی کنونی بر پایه یک توزیع سلسله‌مراتبی وظایف طراحی شده‌اند، در نتیجه عامل بالقوه برای بهبودی و پیشرفت، متناوباً به کار گرفته نمی‌شود.

همچنین ثابت شده است که کامپیوتری کردن کارهای اداری یک فرایند تدریجی و بدون هیچ طرح کلی اولیه می‌باشد. لذا این امر ساختار سازمانی در ادارات، شامل تقسیم تفکیک جنسیتی نیروی کار را حفظ و ابقاء

می‌نماید. فن آوری کامپیوتری فرصتی برای تکمیل و یک دست کردن درونی وظایف و میان وظایف با یکدیگر ایجاد می‌نماید و کار اداری را ارتقا می‌بخشد، لیکن این فرصتها به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند. شرکت‌ها به ندرت از امکاناتی که فن آوری نوین ارتباطی و اطلاعاتی برای گسترش و غنی‌سازی عملکردها ایجاد کرده و به کارمندان دفتری، محدوده گسترده‌تری از امکانات فراگیری را می‌دهد سود می‌برند. یک توزیع مجدد از وظایف و توسعه کاری طرح‌ریزی شده می‌تواند در نهایت به تحول درونی بیشتر و فرصتهای بهتر برای پیشرفت کارمندان دفتری مؤنت منجر گردد (Berg, 2012: 8).

بنابراین ملاحظه می‌شود که در پاره‌نظام کار و شغل، حتی جایی که به حوزه کارهای مبتنی بر ICT مربوط می‌شود، در خود زمینه‌ای از برابر و نابرابر سازی جنسیتی دارد، اما آنچه در عمل رخ داده است این واقعیت بوده که ورود ICT به عرصه شغلی با توجه به زمینه‌های اجتماعی، نابرابری جنسیتی را نتوانسته کاهش دهد و حتی در بیشتر موارد موجب افزایش این شکاف شده است.

توصیه‌های مؤسسات بین‌المللی

در کنار یافته‌های پژوهشگران و مباحث علمی در حوزه آکادمیک، مجامع و مؤسسات بین‌المللی نیز نسبت به این موضوع حساسیت نشان داده و آن را در دستور کار قرار داده‌اند. هر چند عملکرد برخی مؤسسات اقتصادی بین‌المللی زیر سؤال رفته و مورد نقد قرار گرفته است، اما در مجموع گزاره‌های توصیه‌ای آنها به‌ویژه مؤسسات وابسته به سازمان ملل در برگیرنده راهکارها و توصیه‌های مثبت برای برقراری عدالت توزیعی در استفاده جنس مؤنت از ICT و نابرابری جنسیتی و همچنین فراهم آوردن فضاهای مناسب برای اقدامات ملی در کشورهای مختلف مؤثر بوده است، بنابراین بخشی از اسناد و شواهد موجود، به چنین گزاره‌ها و توصیه‌هایی مربوط می‌شود که در جای خود قابل تأمل است.

به عنوان مثال در کنفرانس بین‌المللی «زمینه‌ای برای عمل»،^۱ «پکن» و «پکن + ۵» سعی شد تا بحران‌های مربوط به زنان و توسعه نمایانده شوند. ادبیات حاصل از نشست فوق دربرگیرنده بخش‌هایی می‌باشد که مشتمل بر توصیه‌های راهبردی برای حل مشکل نابرابری جنسیتی است. بخش B از گزارش مذکور یعنی «زنان و آموزش»، مشکل نابرابری‌ها و عدم کفایت‌ها و دستیابی نابرابر به آموزش و پرورش را مطرح می‌سازد. بخش J

نیز در ذیل مبحث «زنان و رسانه‌ها» مشکلات مربوط به تفکرات قالبی در خصوص زنان و نابرابری در دستیابی آنان به امکانات ارتباطی و اطلاعاتی را توصیف می‌کند (Dumas, 2002: 6-54).

حساسیت‌های موجود در نهادها و سازمانهای بین‌المللی تنها محصول شواهد و نتایج آماری و پژوهش‌های موجود نیست، بلکه بخشی نیز ناشی از تحقیقاتی است که مستقیماً توسط این نهادها سامان داده شده‌اند. «کمیته سازمان ملل در مورد وضعیت زنان»، «کمیسیون اقتصادی در مورد آفریقا - پیشگام جامعه اطلاعاتی»^۲ با مشارکت یونسکو پژوهشی مستقل در خصوص ICT و جنسیت انجام داده‌اند. همچنین گزارش بانک جهانی «توسعه در فرآیند شدن» (2001) دربرگیرنده بخش ویژه‌ای به نام توسعه و ICT می‌باشد که در آن تلاش شده تا ابعاد مساله مورد مطالعه قرار گیرد (همان‌جا).

«ICT برابری حقوق جنسیتی و توسعه» پژوهشی را شامل می‌شود که رابطه میان برابری جنسیتی در آموزش و دستیابی به ICT و توسعه را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه و آزمون قرار داده است. این مکتوبات در کنار معاهدات و نشست‌های بین‌المللی، چنین پیشنهادی را پشتیبانی می‌کنند که توسعه پایدار نیازمند به کارگیری زنان در عرصه ICT می‌باشد و عدم توجه به آن پیشرفت را از خانواده تا جامعه کل به تعویق می‌اندازد. پر واضح است که شروع به کارگیری زنان جز با تعمیم آموزش ICT برای ایشان میسر نخواهد شد.

۲-۲. شواهد مربوط به ایران

زمانی که در پژوهشی از این دست، نوبت می‌رسد به بررسی و تدوین شواهدی از کشور ایران، فقر اطلاعات و کمبود پژوهش‌های میدانی و تجربی خود را نشان می‌دهد. چرا که به نظر می‌رسد موضوع رابطه ICT و نابرابری جنسیتی در داخل ایران مبحث جدید محسوب شده و هنوز ادبیات قابل ذکری در خصوص آن شکل نگرفته است. در این صورت چاره‌ای جز پرداختن به شواهد کلی‌تر که به نحوی موضوع مورد بحث ما را نیز شامل شود، وجود ندارد. به همین دلیل، در این قسمت سعی می‌شود شواهدی در قالب سه مبحث زمینه‌ای، یعنی زمینه‌های مربوط به «عقاید قالبی و هنجارها»، «ابعاد تحصیلی و تخصصی زنان» و «ابعاد مربوط به کار و شغل جنس مؤنث» در ایران در حد اطلاعات موجود مطرح شود.

اما در یک نگاه کلی نمایه‌های مختلفی وضعیت نابرابری جنسیتی را در جوامع مختلف نشان می‌دهند که از جمله آنها می‌توان به «نمایه توسعه مرتبط با جنسیت»، «نمایه توسعه انسانی» و «نمایه قدرت یا توانمندی جنسیتی» اشاره کرد. از منظر شاخص اول، طبق اسناد سازمان ملل در سال ۱۹۹۸، ایران رتبه ۹۲ را در بین ۱۷۴ کشور داراست و نمایه دوم که متغیرهایی مانند امید به زندگی در زمان تولد، نرخ باسوادی بزرگسالان و نرخ ثبت نام در مقاطع مختلف تحصیلی را شامل می‌شود، نشان‌دهنده رتبه ۷۸ برای ایران می‌باشد. همچنین شاخص سوم یعنی قدرت یا توانمندی جنسیتی، که تفاوت در توزیع قدرت بین دو جنس را مشخص می‌کند، به ابعاد شغلی، تخصصی، مدیریتی و نقش زنان در تصمیم‌سازی‌ها توجه دارد. از منظر این شاخص برای سال ۱۹۹۸، ایران در مرتبه ۸۷ در بین ۱۰۲ کشور قرار داشته و در سال ۱۹۹۵، ۲۶۱ هزارم برای زنان ایران گزارش شده که حتی از رقم ۳۷۴ هزارم کشورهای در حال توسعه نیز پایین‌تر است (طاعتی، ۱۳۷۸). در بعد توانمندی‌های اقتصادی نیز زنان کشور ما، وضعیت مشابهی دارند، به گونه‌ای که با وجود افزونی تعداد زنان متخصص در ایران نسبت به نیجریه، سهم آنان از درآمد ملی بسیار کمتر از کشور نیجریه است، به طوری که ۸۶ درصد از زنان متأهل کشور ایران تنها به درآمد شوهران خود وابسته‌اند (همان)، در حالی که کارهای خانه بدون مزد در حد یک اشتغال کامل آنها را درگیر خود ساخته است.

با اینکه نگاه اولیه، تصویر چندان مطلوبی از وضعیت زنان ایران در قیاس با سایر نقاط جهان نشان نمی‌دهد، اما به نظر می‌رسد تلاش‌هایی در سال‌های اخیر در جهت بهبود شرایط پیش‌گفته شروع شده است (ایمانی، ۱۳۸۱: ۴۱-۳۷)، که البته چنین تلاشگرانی تا رسیدن به نتایج مطلوب راه طولانی در پیش رو دارند. در ادامه کوشش می‌شود تا زمینه‌های موجود در جامعه ایران که به عنوان بستر شکل‌گیری نابرابری جنسیتی در عرصه ICT نیز عمل می‌کنند، مورد بحث قرار گیرند.

زمینه‌های نابرابری جنسیتی در بعد عقاید قالبی و هنجارها

هنجارها و ارزش‌های موجود در هر جامعه، اساساً بستر جریان جامعه‌پذیری هستند که در طی آن انواع ویژگی‌های اجتماعی در نظام شخصیتی تک‌تک افراد تعبیه می‌شوند. چنین فرایندی در کنار کارکردهای مختلف، می‌تواند انتقال‌دهنده انواع عقاید قالبی در خصوص جنس مؤنث نیز باشد. بسط و استمرار این عقاید

قابلی است که زمینه انواع نابرابری‌های جنسیتی و از جمله نابرابری در عرصه ICT را به وجود آورده و تقویت می‌نماید.

چنانچه به اشعار، ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار کشور خود نظری بیفکنیم، شواهد و معرف‌های قابل ذکری برای زمینه مذکر در آن خواهیم یافت که زمینه‌های لازم را برای تفکیک بلامنازع نقش‌های اجتماعی فراهم می‌کنند. بازتاب آن را می‌توان در جمله «بابا نان داد» در کتاب فارسی اول دبستان دید که نمادی برای اختصاص مشاغل نان‌آور به مردان و خانه‌داری برای زنان بوده و از سوی دیگر خود مقوم تفکیک نقش تعریف‌شده در فرایند جامعه‌پذیری آموزشی است. نتیجه این فرایند، اختصاص و انحصار تخصص‌ها و مشاغلی قابل توجه برای مردان و محرومیت متقابل برای زنان می‌باشد. انعکاس زمینه‌های اجتماعی مطرح در نظام اداری و مدیریتی کشور در حدی است که در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی با وجود تصمیم به استفاده از زنان در پست معاونت وزیران در وزارتخانه‌ها، یا اصولاً چنین تصمیمی در وزارتخانه‌های مختلف با موانع ساختاری اداری مواجه و متوقف شد و یا در مواردی پس از انتخاب یک زن، بعد از مدتی به طرق مختلف مسؤلیت وی دچار مشکل شد، چرا که ریاست یک زن در جمع مردانه به لحاظ هنجاری امری است دور از ذهن، و پذیرش آن کار چندان سهلی نخواهد بود.

در طی یک چرخه تشدیدکننده، دور باطلی از تأثیر متقابل عدم اشتغال زنان بر تصورات قالبی و برعکس شکل می‌گیرد که حتی خود زنان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. جاراللهی در طی پژوهشی در کارخانه تولید دارو واقع در تهران، دریافت که زنان شاغل کمک‌های بیشتری از شوهرانشان در کارهای مربوط به خانه دریافت می‌کنند. در مقابل زنان خانه‌دار دیدگاه‌های سنتی تری دارند. یافته‌های وی حکایت از آن دارد که زنان دارای دیدگاه‌های سنتی که حق تصمیم‌گیری را از آن شوهران خود می‌دانند، در عمل کمتر در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند (جاراللهی، ۱۳۷۱).

زمینه‌های اجتماعی یادشده تا حدودی در قوانین نیز موثر بوده است، چرا که به یک تعبیر اساساً قوانین معادل‌های رسمی هنجارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند. برخی از حقوق‌دانها معتقدند با توجه به این که در مواد ۱۱۰۶، ۱۱۰۷ و ۱۱۹۹ قانون مدنی حق نان‌آوری و نفقه خانواده به عهده مرد گذاشته شده است، زمینه چیرگی و فرادستی مردان فراهم می‌شود. همچنین ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که صراحتاً برای شوهر این حق را

قائل می‌شود که در مواردی از اشتغال زن جلوگیری کند، نابرابری‌های جنسیتی را افزایش می‌دهد (کار، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۶۷).

واقعیت‌هایی از این دست حکایت از زمینه‌های هنجاری، قانونی و عقاید قالبی دارد که به عنوان پایه‌های اجتماعی بروز و ظهور انواع نابرابری‌های جنسیتی در جامعه ایران عمل می‌کنند. ICT نیز از جمله مواردی است که می‌تواند از این زمینه‌ها متأثر شده و نابرابری جنسیتی را متبلور سازد. تبلور نابرابری‌ها در حوزه ICT در دو بعد تحصیلی و شغلی قابل طرح و بحث می‌باشند.

زمینه‌های نابرابری جنسیتی ایران در بعد تحصیلی و تخصص‌ها

نابرابری جنسیتی در ICT ارتباط مستقیمی با نابرابری‌های موجود در عرصه‌های تحصیلی و تخصصی دارد، چرا که عمده‌ترین کارکرد نظام‌های نوین آموزشی، انتقال دانش و مهارت به نسل جدید است، به نحوی که با جامعه عمل پوشاندن به چنین کارکردی، افراد قادر خواهند بود با تفکیک فزاینده نقش‌های موجود در نظام کار و شغل، منطبق شده و در پایگاه‌های اجتماعی متناسب قرار گیرند. محصول این فرایند از یک سو تعامل کارکردی خرده‌نظام کار و شغل با خرده‌نظام آموزش و نهایتاً نظم تعادلی حاصل از آن بوده و از سوی دیگر ایجاد سلسله‌مراتب پایگاهی و منزلتی برای افراد خواهد بود. قسمت دوم یعنی نابرابری‌های منزلتی و پایگاهی در زمینه‌های نابرابر اجتماعی مانند جنسیت نمود پیدا می‌کند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که کارکرد آشکار آموزش و پرورش، انتقال دانش و مهارت به نسل جدید است، اما کارکرد پنهان آن می‌تواند تأثیر غیرقابل انکار بر انواع نابرابری‌ها و از جمله نابرابری جنسیتی باشد. ICT نیز به عنوان ره‌آورد رشد تکنولوژی به صورت مستقیم با آموزش ارتباط دارد و به عنوان یک مهارت نوین از کارکردهای پیش گفته متأثر است.

برای توضیح وضعیت تحصیلی زنان ایران، نگاهی به درصد باسوادی زنان ۳۴-۱۵ ساله نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۵، میانگین این شاخص برای کل شهرستان‌های ایران ۵۴/۷ درصد بوده است که البته در مناطق برخوردار و غیربرخوردار، ارقام متفاوت می‌باشد، به عنوان مثال کمترین مقدار مربوط به شهرستان هرسین با ۳۹/۲ درصد و بیشترین مقدار متعلق به شهرستان شمیرانات است که مناطق مرفه شمالی شهر تهران را در

برمی‌گیرد (باقری، ۱۳۸۲: ۴۹). آمار موجود تصویر مشابهی را نیز برای آموزش‌های عمومی ترسیم می‌کند که تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش کشور می‌باشد.

هرچند در مقاطع بالاتر و در سال‌های اخیر تحول قابل ملاحظه‌ای در این روند به چشم می‌خورد، به طوری که سهم دختران دانش‌آموز در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، ۴۹ درصد و پسران ۵۲ درصد را نشان می‌دهد، اما در همان سال آمار دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی بیانگر سهم ۵۷ درصدی دختران نسبت به ۴۳ درصد برای پسران است (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۴).

سیر روند پذیرش دو جنس از شروع به کار مجدد دانشگاه‌ها بعد از تعطیلی انقلاب فرهنگی یعنی سال ۱۳۶۲ تا سال‌های اخیر به صورت روشن‌تری تحول مذکور را نشان می‌دهد. از مجموع شرکت‌کنندگان زن در سال ۶۲، تنها ۳۲ درصد موفق شدند وارد دانشگاه‌ها شوند، در حالی که مردان ۶۸ درصد از پذیرش را به خود اختصاص داده‌اند. اما در سالهای بعد تعداد شرکت‌کنندگان و پذیرفته‌شدگان زن در آزمون سراسری دانشگاه‌ها رو به فزونی نهاده است، به طوری که از سال ۱۳۷۷ به بعد تعداد پذیرفته‌شدگان زن بیش از مردان بوده است. همچنین در طی همین سال‌ها به تدریج محدودیت‌های پذیرش مبتنی بر جنسیت حذف شده است. حاصل این روند افزایش پذیرش زنان نسبت به مردان در همه رشته‌ها به جز گروه ریاضی و فنی در سال ۱۳۸۰ بوده است. گفتمانی است که در همین سال در رشته‌هایی نظیر مهندسی کشاورزی به گرایش‌های ترویج و آموزش، خاک‌شناسی و باغبانی، زراعت و اصلاح نباتات، جنگل‌داری و... پذیرش زنان بیش از ۷۰ درصد بالغ می‌شود (همان: ۶).

رجوع به آخرین آمار موجود در زمان تدوین مقاله (غیائی، ۱۳۸۲: ۶۰) بیانگر حفظ برتری زنان در ورود به دانشگاه‌های تحت پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است، به صورتی که در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ از مجموع پذیرفته‌شدگان قریب ۵۳ درصد زن و ۴۷ درصد مرد می‌باشد، هرچند آمار دانشجویان شاغل به تحصیل در همان سال رقم ۵۱ درصد برای زنان و ۴۹ درصد برای مردان را نشان می‌دهد، (همان: ۴۳) یعنی نسبت پذیرش زنان به نسبت دانشجویان موجود، رقم بالاتری را نشان می‌دهد و این از روند رو به رشد پذیرش زنان حکایت دارد، اما به نظر می‌رسد در رشته‌های مربوط به ICT که زیرمجموعه گروه فنی-مهندسی بوده و در این مقاله بیشتر مورد تاکید می‌باشند، همچنان برتری قابل توجه با مردان است.

آمار گویای این واقعیت است که تعداد پذیرفته شدگان زن برای آموزش عالی در سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰ معادل ۶/۶ درصد در گروه فنی-مهندسی بوده، همین رقم در سال ۷۷-۱۳۷۱ به ۱۱ درصد رسیده است (دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۰: ۸۵). در بین دانشجویان شاغل به تحصیل، رقم مربوط به زنان در گروه فنی-مهندسی پایین تر از ارقام مذکور است، به طوری که برای سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۶۷ و ۱۳۷۶ به ترتیب ارقام ۶/۹، ۳/۷ و ۵/۴ درصد برای زنان ملاحظه می شود، بدین ترتیب که طی بیست سال ذکر شده، درصد دانشجویان زن در رشته های فنی-مهندسی در دهه نخست ابتدا به نصف کاهش پیدا کرده و در دهه دوم نیز علی رغم رشد موجود نتوانسته به سطح سال ۱۳۵۷ برسد و لذا نسبت ۵/۴ درصد را برای آن شاهد هستیم (همان: ۱۰۴). شواهد مربوط به سال های اخیر نیز با وجود ترمیم اندک شکاف جنسیتی در متخصصین، نابرابری جنسیتی در تخصص های فنی-مهندسی، همچنان در حد قابل توجهی مشهود می باشد. آمار پذیرفته شدگان رشته های فنی-مهندسی در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ گویای این واقعیت است که تنها ۲۰/۸ درصد به زنان اختصاص دارد، این رقم برای مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی به ترتیب ۱۳/۷ درصد و ۶/۸ درصد را نشان می دهد. یعنی توزیع رقم ۲۰ درصد برای همه سطوح تخصصی یکسان بوده و در تخصص های بالاتر مانند مقاطع دکتری پذیرش زنان به ۶/۸ درصد کاهش می یابد (غیائی، ۱۳۸۲: ۱۳).

در زیر گروه فنی-مهندسی سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱، در رشته هایی مانند کاردانی علمی-کاربردی نرم افزار کامپیوتر، پذیرش زنان به ۴۳ درصد می رسد. در همین گروه زنان پذیرفته شده برای رشته های مهندسی کامپیوتر-هوش مصنوعی و رباتیک ۲۲ درصد، مهندسی کامپیوتر (سخت افزار) ۳۸ درصد، مهندسی کامپیوتر ۳۸ درصد، مهندسی فناوری اطلاعات (IT) ۴۴ درصد و مهندسی کامپیوتر (نرم افزار) ۴۶ درصد می باشد.

در غالب این رشته ها تجمع زنان پذیرفته شده در مقطع کارشناسی می باشد و نه مقاطع بالاتر، به طوری که در رشته های هوش مصنوعی و مهندسی کامپیوتر نرم افزار، تمامی پذیرفته شدگان برای دوره دکرا مرد هستند و حتی یک زن نیز پذیرفته نشده است. از مجموع زنان پذیرفته شده در رشته فناوری اطلاعات (IT)، یعنی ۴۳ درصد ذکر شده، قریب ۷۰ درصد در مقطع کارشناسی و ۳۰ درصد در کارشناسی ارشد موفق شده اند تا به دانشگاه های صنعتی شریف، امیرکبیر و الزهرا وارد شوند که همگی در تهران هستند (غیائی، ۱۳۸۲: ۴-۲۳ و ۱۲۹)، یعنی دخترانی که بخواهند در شهرستان ها چنین رشته ای را بخوانند، شانس برای این کار نخواهند داشت.

محصول نهایی تحصیلات و مهارت آموزشی‌ها، به‌ویژه در رده‌های آموزش عالی که نسبتاً دیر بازده نیز می‌باشد، وجود متخصصین و دانش‌آموختگان در جوامع مختلف است. در این خصوص دیرینه نابرابری جنسیتی به لحاظ زمان بر بودن تحصیلات بر زمان حال نیز سایه افکنده است، به طوری که افزایش سهم زنان در تحصیلات عالی در سال‌های اخیر، نتوانسته در ساختار نامتوازن جنسیتی در بین دانش‌آموختگان دگرگونی اساسی ایجاد کند. این عدم توازن البته فقط مختص ایران نیست. طبق گزارش یونسکو بیشترین میزان بیسوادی و تخصص پایین و در نتیجه فقر بالاتر در دنیا، به جنس مؤنث اختصاص دارد، به نحوی که ۷۰ درصد فقیران و ۴۶ درصد بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و تنها ۳۳ درصد از آنان در مقیاس با مردان به آموزش عالی راه می‌یابند (ایمانی، ۱۳۸۱: ۳۶).

آمار آموزش عالی در سال ۱۳۸۰، حجم دانش‌آموختگان زن به کل جمعیت زنان ایران را ۱/۵ درصد و نسبت آنان به کل جمعیت را ۷۵ صدم درصد گزارش می‌کند، در حالی که رقم دانش‌آموختگان مرد را به کل جمعیت در سال مذکور ۲ درصد گزارش می‌کند. هر چقدر رده تخصصی افزایش می‌یابد، سهم حضور زنان نیز کاهش می‌یابد، به طوری که در آمار سال ۱۳۷۷، ۸۱/۶ درصد از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی (بخش دولتی) به مردان اختصاص داشته و تنها ۱۸/۴ درصد از آنها متعلق به زنان می‌باشد. در گروه فنی - مهندسی وضعیت از این هم بدتر است به طوری که از تعداد ۱۳۰۲ عضو هیأت علمی این گروه تنها ۱۱۰ نفر زن می‌باشند، یعنی کمتر از ۱۰ درصد، که آن هم عمدتاً به عنوان مربی (۹۰ نفر) مشغول کار هستند. همچنین از بین آنها ۱۴ نفر استادیار و ۱ نفر دانشیار بوده و هیچ زنی به رده استادی گروه فنی - مهندسی نرسیده است (همان: ۱۹-۱۷).

تصویر حاصل از شواهد آماری و ارقام موجود، سخن از وجود نابرابری قابل توجه جنسیتی در زمینه‌های تحصیلی و تخصصی دارد. این نابرابری با وجود بهبود حضور زنان در تحصیلات عالی و پیشی گرفتن تعداد دانشجویان زن نسبت به مردان در سال‌های اخیر، هنوز نتوانسته است شکاف قابل توجه در بین متخصصین و دانش‌آموختگان را ترمیم کند. این مهم به ویژه در حوزه‌های تخصصی مورد تأکید این مقاله یعنی رشته‌های فنی - مهندسی و خصوصاً کامپیوتر و ICT تا حد زیادی قابل توجه می‌باشد، یعنی در این نوع از تخصص‌ها هنوز هم رقم دانشجویان مرد فزون‌تر از زنان می‌باشد و در نتیجه تخصص‌های مربوط نیز در حد بیشتری در

انحصار مردان می باشد و با وجود وضعیت نابرابر تحصیلی در مراکز آموزش عالی انتظار تغییر به نفع زنان نیز فعلاً متفی است.

زمینه های نابرابری جنسیتی ایران در بعد کار و شغل

کار و شغل زمینه ای است که نابرابری جنسیتی در آن نمود بیشتری دارد. این زمینه تقریباً در همه جای دنیا با فراز و نشیب هایی به چشم می خورد. بررسی ها در هفت کشور صنعتی جهان (یعنی آلمان، انگلیس، آمریکا، ایتالیا، روسیه، ژاپن و کانادا) روشنگر این واقعیت است که به طور میانگین زنان ۷۳ درصد از ساعات هفته را صرف کار در خانه می کنند، در مقابل مردان تنها ۲۶ درصد از وقت خود را به این امر اختصاص می دهند (روزنامه همشهری، ۷۸/۶/۲۸). هنجارهای موجود در ایران نیز تفکیک نقش سنتی را برای دو جنس در زمینه های شغلی تجویز می کنند که عملاً اختصاص کامل کار منزل را در پی دارد. این در حالی است که هیچ مردی به کار داخل منزل اختصاص نمی یابد و به صورت سنتی کار در خانه جزء وظایف زن محسوب می شود. بدین ترتیب کار خانه عملاً موجب افزایش قدرت اقتصادی و منزلت اجتماعی زنان نمی شود. وضعیت کار خانگی زنان در شهرهای بزرگ ایران را شاید بتوان مشکل آفرین تر از مناطق روستایی و شهرهای کوچک توصیف کرد، چرا که در مناطق روستایی عمدتاً زنان خانه دار هستند و از آنها انتظار کسب درآمد در مشاغل بیرون از منزل وجود ندارد، اما در شهرهای بزرگ و به ویژه تهران که درصد بیشتری از زنان در بیرون از خانه نیز شاغل هستند، کار منزل به عنوان یک شغل مضاعف آنها را درگیر خود ساخته است، به طوری که هنجارهای موجود، کار منزل را مختص زنان دانسته و همکاری مرد در کارهای داخل منزل هنجار نمی باشد. این واقعیت در کنار مشکلات کلان شهری چون تهران مانند ترافیک سنگین و زمان های طولانی تردد بین منزل و محل کار، از یک سو فشارهای روانی بالایی را به زنان شاغل تحمیل می کند و از سوی دیگر نبود امکاناتی مانند محل نگهداری از کودکان خردسال در محیط های کاری بالقوه، امکان تداوم اشتغال بیرون از منزل زنان را تهدید می کند. با وجود مشکلات مربوط به کار در خانه برای زنان، الزاماتی مانند معارج فزاینده در شهرهای بزرگ ایران برای خانواده ها و همچنین افزایش سهم زنان در آموزش عالی و بالا رفتن سطح تخصص آنان در سال های اخیر، تقاضای ورود به بازار کار توسط زنان را افزایش داده است.

می‌دانیم که در سال ۱۳۸۰ نسبت دانشجویان مرد به زن به رقم ۴۰ درصد در مقابل ۶۰ درصد رسیده است. نتیجه‌گیری ساده از این ارقام آن است که از سال ۱۳۸۴، ۶۰ درصد دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها را زنان تشکیل خواهند داد (ایمانی، ۱۳۸۱: ۲۰)، اما آیا با همین نسبت زنان می‌توانند جذب بازار کار شوند؟

برای یافتن پاسخ نگاه به دیرینه اشتغال زنان روشنگر وضع حال و آینده خواهد بود. در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ تعداد کل شاغلین کشور از ۵ میلیون و ۹۰۸ هزار نفر به ۱۴ میلیون و ۵۷۲ نفر رسیده، به عبارتی حدود ۲/۵ برابر رشد داشته است (باقری، ۱۳۸۲: ۶۷). در حالی که تعداد شاغلین زن در حدود ۱ میلیون تا ۱ میلیون ۲۰۰ هزار نفر باقی مانده است، در مقطعی حتی این رقم کاهش پیدا کرده، به طوری که از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ این رقم از ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به ۹۷۵ هزار نفر تقلیل پیدا کرده است، یعنی سهم اشتغال جنس مؤنث از ۱۳/۸ درصد کل شاغلین به ۸/۹ درصد رسیده است (کار، ۱۳۷۹: ۲-۱۴۱). این رقم در سال ۱۳۷۰ به ۹/۴ درصد ارتقاء یافته و در بالاترین حد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۱ درصد رسیده است. پیش‌بینی‌های کارشناسی بر اساس برنامه سوم توسعه در خوش‌بینانه‌ترین حالت و تحقق شرایط برنامه، نویدبخش رقم ۱۵/۱ درصد برای سال ۱۳۸۳ می‌باشد (همان: ۶-۲۳۳)، که با این حال نیز اگر ترکیب حدود ۵۰ درصدی جامعه برای دو جنس را در نظر بگیریم، تا رسیدن به مرحله تعادل فاصله زیادی در پیش رو خواهد بود.

اما نگاهی به چگونگی اشتغال و به عبارت دیگر پست‌ها و مناصبی که زنان کسب نموده‌اند، می‌تواند کیفیت اشتغال ایشان را نیز روشن نماید. تعداد نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی یکی از معرف‌های مشارکت آنان در مشاغل تصمیم‌ساز است. تعداد زنان در دوره‌های چهارم و پنجم به ۳/۶ و ۵/۵ درصد رسیده و در دوره ششم مجدداً به ۳/۸ درصد تقلیل پیدا کرده است. از ۳۵ شورای عالی کشور که مراجع عمده تصمیم‌گیری در امور کشوری هستند، تنها حدود ۵ زن در ۳ شورا حضور داشته و در ۳۲ شورای عالی دیگر هنوز هیچ زنی حضور ندارد. همچنین از مجموع پست‌های مدیریتی قوه مجریه به جز آموزش و پرورش که به دلیل مدیریت مدارس دخترانه رقم بالاتری را دارد، تنها ۵/۳ درصد مربوط به زنان می‌باشد (باقری، ۱۳۸۲: ۳-۵۱). ارزیابی‌های دیگر ارقام پایین‌تر را برای مدیریت زنان در ایران گزارش می‌کنند. در مقایسه‌ای دیگر، سهم زنان ایرانی از مدیریت ۳/۵ درصد ذکر می‌شود، در حالی که این آمار در ترکیه ۱۰/۱ درصد و در مراکش ۲۵/۶ درصد بوده و در کشورهایی مانند کانادا، مجارستان و استرالیا بیش از ۴۰ درصد می‌باشد (زیگر، ۱۹۹۷)، در حالی که در سه کشور نخست، نسبت متخصصین زن به کل متخصصان تقریباً یکسان است، یعنی در ایران این

نسبت ۳۲/۶ درصد، ترکیه ۳۲/۶ درصد و مراکش ۳۱/۳ درصد می‌باشند. نتیجه طبیعی شرایط فوق این است که سهم زنان ایرانی از درآمد کشور ۱۹ درصد، ترکیه ۳۶ درصد و مراکش ۲۸ درصد را تشکیل می‌دهد (طاعتی، ۱۳۷۸).

شواهد مطرح شده توصیف‌گر زمینه‌های نابرابر شغلی برای زنان در جامعه ایران است، به طوری که انتظار نمی‌رود با وجود افزایش تحصیلات و تخصص زنان در سال‌های اخیر، بازار کار بتواند پاسخ بایسته به آن بدهد. این زمینه با شدت بیشتری برای مشاغل مربوط به ICT که در حوزه مشاغل صنعتی و فنی است وجود دارد. با آن‌که آمار دقیقی در خصوص مشاغل ویژه حوزه ICT در دسترس نیست، اما شواهد حاکی از آن است که اکثر زنان شاغل در بخش خدمات مشغول به کار هستند. برای مثال در سال ۱۳۶۵، ۵۰ درصد زنان در بخش خدمات، ۲۷ درصد در بخش کشاورزی و ۲۳ درصد در بخش صنعت شاغل بوده‌اند (توسلی، ۱۳۷۵: ۲۱۸). این ارقام در سال ۱۳۷۹ برای بخش خدمات ۳۵ درصد، بخش کشاورزی ۲۶ درصد و صنعت ۳۸ درصد (باقری، ۱۳۸۲: ۶۸) گزارش شده است. قابل ذکر است که در همین سال قریب ۸۷/۵ درصد از زنان شاغل در بخش مذکور را «قالی‌بافان، گلیم‌بافان و زیلوبافان سنتی» تشکیل می‌دهند (همان: ۶۹).

چنانچه مشاغل مربوط به ICT را در گروه شغلی «متخصصان» در نظر آوریم، با وجود افزایش تخصص آنها در سال‌های اخیر، تمرکز در «متخصصان آموزشی» یعنی معلمان و مدرسین است. نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که ۸۳ درصد از کارکنان شاغل علمی، فنی و تخصصی در زیربخش متخصصان آموزشی، ۸ درصد در زیربخش متخصصان علوم زیستی و پزشکی و فقط ۱/۵ درصد در زیربخش متخصصان علوم فیزیک، ریاضی و مهندسی اشتغال داشته‌اند (همان: ۷۰). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در تخصص‌ها و مشاغل مرتبط با حوزه ICT نابرابری جنسیتی نمود و ظهور بیشتری دارد.

۳. جمع‌بندی و بحث

در جمع‌بندی از مباحث نظری و مفهومی در حوزه‌های ارزشی و نگرشی که عموماً مبتنی بر فرایند جامعه‌پذیری است، مانند شکل‌گیری عقاید قالبی در خصوص جنسیت و یا وجود زمینه‌های ارزیابی سطح پایین از مشاغل و قابلیت‌های تخصصی زنان، به بعد کارکردهای نظام آموزشی مربوط می‌باشد. نظام آموزشی طی این کارکرد می‌تواند از طریق فرایند جامعه‌پذیری بخشی از نظام شخصیتی افراد را متأثر ساخته و بر

ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های مرتبط بر نابرابری جنسیتی تأثیرگذار باشد. به طریق اولی یکی از زیر شاخه‌های مهم این جریان مربوط به رابطه ICT با نابرابری‌های جنسیتی و نگرش‌های مبتنی بر آن می‌باشد که به صورتی مستقیم می‌تواند از نهاد آموزش و پرورش و به‌ویژه نظام آموزش نوین متأثر باشد. در بعد دیگر اما، آموزش و پرورش می‌تواند با برقراری عدالت توزیعی، فرصت‌های برابر برای دسترسی به ICT را برای همه فراهم کند. این فرصت‌ها می‌تواند شامل امکان دسترسی مستقیم و تمهید مقدمات لازم مانند آموزش توانایی‌های استفاده از ICT باشد. این در حالی است که در قالب کشورهای جهان سوم نظام‌های تعلیم و آموزش تکنولوژی برای این سازماندهی نشده‌اند که فرصت‌های برابری را ایجاد نمایند. گو این که در یک تأثیر بازخوردی پیشداوری‌ها و عقاید قالبی مطرح شده که ارزش کمتری برای مهارت‌ها و تخصص زنان القا می‌کنند، مانع از فراهم شدن فرصت‌های آموزشی به آنها می‌شود، به نوعی که امکان ورود آنها به مشاغل جدید را محدود می‌کند. مادام که دسترسی زنان به آموزش در حوزه‌های علمی و تکنولوژیک افزون‌تر نشود، احتمال این که شکاف نابرابری فرصت‌های جنسیتی در حوزه ICT ترمیم شود، بسیار کاهش می‌یابد. در دیدگاه «توسعه به مثابه آزادی» بر بنیان‌ها و زمینه‌های اجتماعی و همچنین شرایط حقوق برابر انسانی تکیه می‌شود، که آن هم در دراز مدت می‌تواند از نهاد آموزش و پرورش متأثر باشد.

دیدگاه سن^۱ (۱۹۹۹) در خصوص تساوی حقوق جنسیتی در قالب چارچوب نظری «توسعه به مثابه آزادی» مبانی اولیه‌ای را برای مبحث برابری جنسیتی و ارتباطات در درون یک جامعه اطلاعاتی در حال توسعه فراهم می‌کند. وی با تکیه بر پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که چگونه رشد آزادی در جامعه با توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ملازم و همراه است. در ادامه این روند، خط مشی مبتنی بر برابری جنسیتی نیز متضمن رشد آزادی برای زنان و توسعه بیشتر خواهد بود.

سن در قالب چارچوب نظری خود، تلاش می‌کند ارتباطی نظری میان حقوق انسانی، آزادی‌های مبتنی بر آن و توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برقرار نماید. در این چشم‌انداز، مهم‌ترین حقوق انسانی مورد تأکید، حق همگانی، به‌ویژه حق جنسیت‌های مختلف در ورود به عرصه ICT در نظر گرفته شده است، حتی که براساس آن زنان می‌بایست در ذیل مفاد توافقنامه‌ها و معاهدات بین‌المللی بتوانند از طریق رسانه‌های ارتباطی

اطلاعاتی به روابط تعاملی با دیگران پردازند. این فرایند در نهایت ضمن تضمین آزادی ایشان و رفع تبعیض جنسیتی، به توسعه پایدار کمک خواهد کرد (Dumas, ۲۰۰۲: ۲ و ۱۰-۹).

حق برقراری ارتباط، اصلی است که به عنوان گزاره‌های توصیه‌ای و ترجیحی در بیانیه‌های جهانی منعکس می‌باشد. به عنوان مثال در بند ۱۹ از «بیانیه جهانی حقوق بشر»^۱، تساوی حقوق برای زنان در «معاهده حذف تبعیض علیه زنان»^۲ بر پایه همین نظریه استوار است. در ادامه بند ۱۹ از «بیانیه جهانی حقوق بشر»، تلاش برای دستیابی و مهیا کردن زمینه‌های دسترسی به ICT برای همگان بر پایه حق برابر آنها در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که بازیابی، دریافت و ارسال اطلاعات و عقاید در قالب هر نوع ابزار ارتباطی، مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفته است (همان: ۹). این تأثیر درازمدت می‌تواند متضمن تغییر در زمینه‌های یاد شده و همچنین دیدگاه انسانگرایی باشد که حقوق برابر برای دو جنس را می‌پذیرد و به آن عمل می‌کند.

حوزه کار و شغل مبتنی بر ICT در مجموع، فرهنگ سازمانی خاصی دارد که بر یک نظام ارزشی ویژه بنا نهاده شده است، بنابراین نظام ارزشی حاکم بر رابطه بین جنسیت و ICT بر یک زمینه اجتماعی- فرهنگی و شخصیتی استوار است که آموزش ICT به عنوان یک فرصت در بردارنده قابلیت تعدیل چنین نظام ارزشی و زمینه‌های فرهنگی است. چنانچه در فرایند آموزش توجه جدی به این گونه زمینه‌ها نشود، آموزش ICT به عنوان تهدید، موجب تعمیق نابرابری‌های جنسیتی خواهد شد.

در کنار این مباحث واقعیات دیگری از خلال آمار و ارقام و کارهای پژوهشی خود را نشان می‌دهد. این واقعیات توضیح دهنده شرایطی است که در آن، زنان و دختران در کیفیت و چگونگی استفاده از ICT بیشتر به آن جنبه‌هایی سوق داده می‌شوند که نیازمند تخصص و نهایتاً ارزشمندی بالایی نیست (اموری مانند تایپ، ایجاد ارتباط و ...). میل به چنین جنبه‌هایی از ICT در زنان، شکاف موجود را افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد که علت این امر عدم وجود انگیزه پایدار در زنان و دختران برای شروع و به ویژه ادامه تحصیل در رشته‌های تخصصی ICT باشد. برنامه‌ریزی‌هایی که متضمن ایجاد انگیزه‌های پایدار تحصیلی در این حوزه‌های تخصصی برای دختران باشد، تهدیدهای این گونه را به فرصت تبدیل می‌کند.

با این مقدمه تلاش می‌شود تا مجموعه فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو در فرایند استقرار و کاربرد ICT در آموزش و پرورش از منظر نابرابری جنسیتی به تفکیک مطرح شده و توضیح اندکی برای هر فرصت و تهدید

نوشته شود، گو این که این فرصت‌ها و تهدیدها از مباحث مطرح شده تا به اینجا استخراج شده است و چنانچه توضیحات مختصر گویا و رسا نباشد، می‌توان به مباحث مذکور که در قالب بحث‌های نظری و مفهومی و همچنین شواهد تجربی و پیشینه تنظیم و ارائه شده است، مراجعه نمود.

۳-۱. فرصت‌ها

۱. کاربرد ICT در آموزش و پرورش می‌تواند فراهم آورنده فرصتی باشد که طی آن با توسل به آموزش تخصص‌های مبتنی بر ICT به دختران، نابرابری‌های زمینه‌ای که عمدتاً در فرایند جامعه‌پذیری توسط نهاد خانواده و نهاد آموزش و پرورش ساخته و باز تولید می‌شود، تعدیل نمود. آموزش ICT با توجه ویژه به دختران، به صورت مستقیم موجب افزایش سواد رسانه‌ای آنان شده و بعد جامعه‌پذیری آنان را که بر چارچوبی از دیدگاه‌ها و نگرش‌های نابرابر استوار بوده و تصور ناتوانی زنان در عرصه‌های تکنولوژیک را به همراه دارد، تصحیح خواهد نمود. چنین قابلیت‌هایی به صورت غیرمستقیم بر والدین و سایر اعضای خانواده آنان نیز تأثیر گذار بوده و موجب تغییر چارچوب‌های ذهنی و نگرش‌های ایشان می‌شود.
۲. آموزش ICT برای دختران و ارتباط بیشتر دانش‌آموزان دختر با این قلمرو، در پایان موجب بسط فرصتهای شغلی برای ایشان می‌شود، فرصت‌هایی که اساساً زمینه‌ای نابرابر داشته و تقریباً در تمام جهان به نفع مردان رقم خورده است. ورود زنان به عرصه مشاغل تخصصی ICT این زمینه نابرابر را متحول کرده و در درازمدت نابرابری‌های شغلی را کاهش می‌دهد. ساختار کار و شغل حوزه‌های تکنولوژی‌بری همانند ICT، ضمن نیاز به تخصص‌های بالا، به خودی خود زاینده قدرت و درآمد بوده و در مجموع افزایش پایگاه اجتماعی و منزلت شغلی دارنده آن شغل را به همراه دارد. تغییر این ساختار نابرابر، البته کار بسیار مشکلی است، چرا که تحقیقات موجود نشان از وجود عقاید قالبی و سوگیری‌هایی دارد که در مؤسسات، شرکت‌ها و ادارات وجود داشته و اساساً در صورت وجود تخصص‌های لازم در زنان، از به کارگیری و واگذاری مشاغل حرفه‌ای به آنان نیز جلوگیری می‌کند. اما چنین فضایی نیز توجیه‌کننده عدم اقدام بایسته برای بالابردن سطح تخصصی زنان در عرصه ICT نیست، چرا که نقطه آغازین تحول در این ساختار نابرابر و پیچیده، کسب تخصص لازم توسط زنان و دختران می‌باشد. این آغاز به‌طور یقین فرصتی است که آموزش و پرورش با برنامه‌ریزی مناسب می‌تواند از آن بهره‌برداری کند.

۳. فراهم آمدن زمینه‌ای برای کاهش تصورات قالبی و سوگیری‌های جنسیتی. تصورات قالبی موجود در خصوص پایین بودن توانایی زنان، به ویژه در حوزه‌های تخصصی همانند ICT، بر زمینه‌ای از عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی استوار است که در طی ادوار تاریخی شکل گرفته و قوام پیدا کرده است. فرصت‌هایی که نهادهای مختلف اجتماعی برای تغییر این تصورات قالبی در پیش رو دارند چندان زیاد نیست. به نظر می‌رسد نهاد آموزش و پرورش با کاربرد ICT، بویژه در مدارس و به عنوان یک ماده درسی و همچنین ابزار کمک آموزشی، با تمرکز بر جنس مؤنث می‌تواند فرصتی را برای تغییر فراهم کند، چرا که با افزایش تخصص زنان در این حوزه، به صورت طبیعی بطلان تصورات قالبی مبتنی بر عدم توانایی زنان در این حوزه را در عمل اثبات کرده و در درازمدت، موجب تعدیل یا حذف چنین تصوراتی خواهد شد.

۴. چنانچه ساختار شغلی به گونه‌ای تغییر یابد که ICT و اتوماسیون کار، منجر به فراهم آمدن امکان «کار از راه دور» برای زنان گردد، در این صورت زمان حضور آنها در محیط کار کاهش یافته و فرصت‌های فراغتی افزایش می‌یابند. در چنین شرایطی است که می‌توان امیدوار بود، زنان در کنار کار زمان‌بر و سخت داخل منزل، بتوانند در مشاغل بیرون از منزل نیز مشارکت داشته باشند و پیشرفت نمایند. شاید مناسب‌ترین قلمرو این فرصت برای کارکنان ستادی آموزش و پرورش و معلمان زن باشد، که با توسل به پیشرفت‌های ICT و امکان کار از راه دور بتوانند در مشاغل داخل و خارج از خانه، به صورت فعال و موفق ظاهر شوند.

۳-۲. تهدیدها

۱. رشد و توسعه شبکه‌های کامپیوتری به ویژه اینترنت، با توجه به کنترل بسیار اندکی که می‌توان بر ارائه اطلاعات در آن داشت، و در نتیجه، ارائه تصاویر کلیشه‌ای از زنان، که غالباً آنها را تابع و تحت سلطه مردان نشان می‌دهد، موجب می‌شود که روابط نابرابر بین زن و مرد اشاعه داده شده و تعمیق گردد.
۲. موانع زمینه‌ای برای اشتغال زنان در مشاغل تخصصی نظیر کار در حوزه ICT که عمدتاً معطوف به ارزیابی از مشاغل این چینی به عنوان شغل مردانه است، با توسعه نامتوازن ICT رشد بیشتری پیدا می‌کند.

۳. از آنجایی که هم در بعد سخت‌افزاری و هم نرم‌افزاری، ICT به صورت عمده توسط مردان طراحی شده و زنان در این امر نقش بالایی ندارند، در نتیجه این تکنولوژی به صورت غالب به عنوان یک صنعت مردگرا تلقی شده و عمدتاً به نیازهای مردان پاسخ می‌دهد تا زنان.

۴. اگر عدم توازن موجود برای سهم زنان نسبت به مردان در حوزه‌های تخصصی ICT تداوم یابد، این امر در نهایت موجب تثبیت هنجارها و ارزش‌های موجود در کشورهای جهان سوم در خصوص عدم توانایی زنان در حوزه‌های تخصصی می‌شود؛ چنین چرخه‌ای موجب بازتولید ارزش‌های مردگرایانه و تعمیق نابرابری جنسیتی خواهد شد.

۵. برخی شواهد و آمار حکایت از آن دارد که کارها و مشاغل در داخل محدوده ICT نیز به صورتی نامتوازن و نامتوازن توزیع شده است، به نوعی که در این دسته از مشاغل، زنان عموماً در پست‌های عمومی و کم‌تخصص مشغول به کار هستند (اموری مانند تایپ و اپراتوری ساده)، و مردان عمدتاً در رده‌های تخصصی بالا. این ساختار شغلی نامتوازن در مؤسسات، ادارات و شرکت‌ها، توزیع نابرابر قدرت، منزلت و پاداش‌های مادی و معنوی را به نفع مردان به همراه دارد. نتیجه چنین فرایندی توسعه و تعمیق نابرابری جنسیتی توسط ICT می‌باشد.

۶. وجود شیوه‌های منعطف و سیال در مشاغل ICT، به ویژه در شرکت‌های خصوصی، به گونه‌ای است که افراد، بسته به میزان زمان و تخصص صرف‌شده در کار، در مسندهای سازمانی رشد می‌کنند. غالباً این وضعیت به سود مردان و ضرر زنان است. در این بین پایین بودن تخصص زن‌ها که محصول زمینه نابرابر است و همچنین وجود کار در خانه و اشتغال‌ها همزمان مانند نقش مادرانه زن‌ها، موجب می‌شود که آنها همانند مردان زمان لازم را برای گام نهادن در این میدان مسابقه نداشته باشند. محصول چنین شرایطی، عقب‌ماندن زن‌ها از جریان ارتقاء معمول در ساختارهای سیال تعریف شده می‌باشد. این مهم در کنار خیل مدیران مرد در قیاس با سهم اندک زنان برای پست‌های مدیریتی موجب کاهش رشد ارتقاء زنان در نظام‌های منعطف پیش‌گفته خواهد شد.

۷. نظام ارزشی حاکم بر حوزه‌های شغلی ICT، فرهنگ سازمانی خاصی را ایجاد می‌کند که در آن خصوصیات و رفتارهای مردانه همانند: سرعت عمل، تک‌روی، پرخاشگری و ریسک‌پذیری دارای ارزش بوده و واجدین این ویژگی‌ها بیشتر مورد قبول، پذیرش و تشویق مدیران قرار می‌گیرند. در این میان زنان که به

صورت معمول و با توجه جامعه‌پذیری خاصی که داشته‌اند، کمتر دارای خصوصیتی این گونه هستند، مورد کم‌لطفی قرار گرفته و نهایتاً با کاهش عزت نفس و توفیق مواجه می‌شوند.

۸. از آنجایی که مطابق الگوی نابرابر فعلی، کفه آموزش ICT نیز به نفع جنس مذکر تغییر می‌یابد، این وضعیت نامتوازن، با غلبه مردان همراه بوده و در درازمدت، کاهش منزلت، درآمد و پایگاه اجتماعی زنان را به همراه دارد.

۹. بر اساس یافته‌های موجود، دختران برای تحصیل در رشته‌های مرتبط با ICT انگیزه باثبات و پایداری ندارند، به گونه‌ای که در برخی موارد نسبت برابری از دانشجویان وارد تحصیل در رشته‌های ICT شده، ولی در پایان و در خروجی این توازن باقی نمی‌ماند. نتیجه کار این خواهد بود که فارغ‌التحصیلان کمتری از دختران در این رشته‌ها وجود دارد و حالت متعادل در متخصصین فارغ‌التحصیل به چشم نمی‌خورد.

۳-۳. توصیه‌های راهبردی

۱. با توجه به مطالبی که در جایجای این بخش، به ویژه در قسمت فرصت‌ها و تهدیدها مطرح شد. ارزشها، هنجارها، دیدگاه‌های قالبی و کلاً زمینه‌های فرهنگی موجود، بر رجحان جنس مذکر بنا شده است. چنین زمینه‌هایی موجب می‌شود تا زنان و دختران در خانواده نیز به عنوان جنس دوم در نظر آمده و امکانات و تحصیلات کمتری در اختیار آنان قرار گیرد. بنابراین توصیه می‌شود، امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دسترسی به ICT به جای داخل خانواده در محیط‌هایی خارج از خانه، مانند مدارس یا مراکز ویژه دختران استقرار یابد. در این صورت می‌توان فارغ از جو نابرابر درون خانواده‌ها، امکانات مناسبی را در اختیار دختران قرار داد و از تشدید نابرابری جنسیتی جلوگیری کرد.

۲. دیرینه مباحث نابرابری جنسیتی، مین عقب‌ماندگی جنس مؤنث در استفاده از انواع منابع ارزشمند از جمله تحصیل و کسب تخصص و مهارت‌های جدید است. برای رفع این عقب‌ماندگی یا حداقل عدم افزایش شکاف موجود، باید سهمیه‌های ویژه‌ای برای دختران در امر آموزش ICT در نظر گرفته شود.

۳. با توجه به پایین بودن اطلاعات پایه‌ای ICT در دختران، در فرایند برنامه‌ریزی درسی و آموزشی برای آنها، به ویژه در حوزه ارزشیابی، می‌بایست شرایطی را در نظر گرفت که دختران با علایق و توانایی خودشان مورد

آموزش و ارزشیابی قرار گیرند و به جای مقایسه بین دختران و پسران، معیارهایی برای آموزش دختران به صورت مجزا تدوین و اجرا شوند.

۴. از آنجایی که آموزش و پرورش یکی از نهادهای اصلی جامعه پذیرکننده افراد جامعه است، می تواند با توسل به طرق آموزشی و پرورش با تأثیر بر عقاید، ارزش ها و دیدگاه های افراد، آنها را برای پذیرش جامعه ای با شرایط برابر بین دو جنس آماده نماید، لذا توصیه می شود در این زمینه تلاش بیشتری شود. بدیهی است که بخشی از نتایج چنین اقداماتی در حوزه ICT و نابرابری جنسیتی نیز قابل تسری است.

۵. شاید برای آموزش و پرورش بهترین و عملی ترین درجه ورود به توازن جنسیتی در عرصه کار و شغل مبتنی بر ICT به کار گرفتن زنان و دختران در امور مختلف مربوط به ICT در مجموعه اداری و کادر آموزشی باشد. بدین ترتیب در کنار برداشتن گام عملی برای کاهش نابرابری شغلی در حوزه ICT، شاغلین و معلمین ICT در آموزش و پرورش به عنوان الگوهای رفتاری و گروه مرجع دختران دانش آموز، نقش بایسته ای در ایجاد علایق و انگیزه های باثبات برای ورود و پایداری در دروس و رشته های ICT ایفا خواهند کرد.

۶. «کار از راه دور» امکانی است که با فراهم آوردن آن توسط آموزش و پرورش برای معلمان و کارکنان زن، زمینه را برای ایفای نقش های چندگانه ای که در خانه و محیط کار در پیش روی آنهاست، فراهم می کند. لذا تمهید مقدمات و تعیین این شیوه کار برای زنان به عنوان هدف درازمدت، تأثیر مطلوبی در بالا رفتن عملکرد زنان و نهایتاً افزایش منزلت شغلی و اجتماعی ایشان خواهد داشت.

۷. تهیه اطلاعات مفید به زبان فارسی و تغذیه شبکه های موجود مورد استفاده دانش آموزان، که در آن جنس مؤنث، نقش های مثبت و متوازی ایفا می کند، موجب می شود علاوه بر افزایش عزت نفس و خودتأثیری دانش آموزان دختر، از تأثیر نقش های تحت سلطه و کلیشه ای زنان در شبکه ها تا حدی کاسته شود.

۸. با توجه به تهدید توضیح داده شده در بند ۶ تهدیدها، از خصوصی سازی لجام گسیخته قلمرو ICT در آموزش و پرورش اجتناب شود، تا بدین وسیله نابرابری جنسیتی بیش از حد تعمیم نیابد.

۹. ملاکهای ارتقاء و سنجش موفقیت شغلی در حوزه مشاغل ICT در آموزش و پرورش به گونه ای بازنگری و تغییر یابد که در آن تنها صفات مردانه (همانند تهدید مطرح شده در بند ۷ تهدیدها) به عنوان معیار ارتقاء شغلی در نظر گرفته نشود.

فهرست منابع

- ایمانی مصطفی؛ مردیها، مرتضی (۱۳۸۱): بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- باقری، شهلا (۱۳۸۲): اشتغال زنان در ایران، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۵): جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران، انتشارات سمت.
- جاراللهی، عذرا (۱۳۷۱): «اثر اشتغال زنان در خانواده‌های کارگری»، پایان نامه، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
- جلالی، علی اکبر؛ اربابیان، محمد؛ تابش، مریم (۱۳۸۲): «گیاندوت هند، تجربه موفق توسعه ICT در جهان»، مجموعه مقالات همایش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستا، مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- جلالی، علی اکبر؛ عباسی، محسن؛ گرگانی نژاد، سارا (۱۳۸۲): «فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستاهای کره جنوبی»، مجموعه مقالات همایش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستا، مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی (۱۳۸۰): توسعه مشارکت زنان در آموزش عالی، تهران، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- زیگر، جونی (۱۹۹۷): «اطلس وضعیت زنان در سراسر جهان»، ترجمه زهره زاهدی، نشریه زنان، شماره ۶۷.
- طاعتی، آرام (۱۳۷۸): «تسامح و تساهل مردان یا جدیت بیشتر زنان»، نشریه وهومن، ۷۸/۶/۱۵.
- غیائی، مینو و همکاران (۱۳۸۲): آمار آموزش عالی ایران در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹): زنان در بازار کار ایران، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- Berg V. A. et al. (2002): "Gender and ICT in Norway", *Intern Society Technologies (IST)*, Deliverable Number, D02 -Part 4.
- Cockburn C. (1985): *Machinery of Dominance*, London, Pluto press.
- Dumas, H. A. J. (2002): *ICT and Gender Equity Policy, Lessons of the Mail Telecentres*, A thesis in Mass communications, in the Pennsylvania state University, UMI Dissertations Data base No.3065880.
- Lie, M., et al. (1997): "Technology and Gender Versus Technology and Work: Local Work and Computers", *Acta Sociologica*, 40(2): 123-141.
- Unesco (1999): Unesco's World Communication and Internet Report Written by C. Blurtan from University of Hong Kong, *Unesco web sites*.
- مشخصات مؤلف:** حسین دهقان عضو هیأت رئیسه انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش است و علائق پژوهشی او